

السلامة للرحمة

٢



تفسیر سوره فیل و ایلاف

**(نقشه ابرقدرتها برای نابودی
ائتلاف مسلمانان)**

سید محمد مهدی میرباقری



گفتارهای موضوعی ۱۸ - تفسیر سوره فیل و ایلاف

نام کتاب: تفسیر سوره فیل و ایلاف (نقشه ابرقدرت‌ها برای

نابودی ائتلاف مسلمانان)

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: سه گفتار

تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرت

گفتار اول: نقشه ابرقدرت‌ها برای مقابله با ظهور اسلام ۷

۱. شأن نزول سوره فیل بر اساس روایات ۹

۲. مروری بر سیر سوره فیل و کلیدواژه‌های آن ۱۵

۱-۲. سؤال از کیفیت فعل پروردگار (آیه ۱) ۱۵

۲-۲. ربوبیت نسبت به نبی اکرم ﷺ محور سوره (آیه ۱) ۱۷

۲-۳. تفسیر «تضلیل» به انحلال کید دشمن در برنامه بزرگ

الهی (آیه ۲) ۱۸

۲-۴. کیفیت برخورد خداوند با اصحاب فیل (آیات ۳-۵) ۲۱

۳. بررسی معنای سوره با تحلیل «کید» دشمن و «کیفیت فعل»

الهی ۲۴

۳-۱. نکته اول: تحلیل «کید» دشمن ۲۴

۳-۲. نکته دوم: کیفیت فعل الهی در برخورد با کید دشمن .. ۳۴

۳-۳. نکته سوم: شکل‌گیری سوره بر محور ربوبیت نسبت به

نبی اکرم ﷺ ۴۴

۴. پاسخ به یک پرسش (آگاهی سران حق و باطل از حوادث آینده)..... ۴۶

گفتار دوم: سوره ایلاف و ائتلاف امت نبی اکرم ﷺ ۵۶

۱. جمع بندی مباحث سوره فیل..... ۵۷

۱-۱. نگرانی پیامبر از سرنوشت امت در مقابل کید دشمن... ۵۷

۱-۲. وقوع حوادث عظیم تاریخی حول پیامبر ﷺ..... ۶۰

۱-۳. کیفیت فعل خداوند، قرینه‌ای بر وسعت کید دشمن..... ۶۳

۱-۴. اشاره‌ای به قرائن تاریخی وسعت کید دشمن..... ۶۴

۱-۵. اشاره‌ای به پیوند معنایی دو سوره فیل و ایلاف..... ۶۷

۲. ترجمه اجمالی سوره ایلاف..... ۷۰

۳. توحید و اولیاء الهی، منشأ الفت پایدار..... ۷۳

۴. چگونگی پیدایش الفت بر محور بیت..... ۸۱

۴-۱. ربوبیت الهی نسب به بیت، منشأ الفت قریش..... ۸۱

۴-۲. ربوبیت الهی نسبت به پیامبر ﷺ، محور ربوبیت بیت..... ۸۲

گفتار سوم: نقشه ابرقدرت‌ها برای نابودی محور ائتلاف

مسلمانان ۹۰

۱. کید دشمن برای پراکندگی امت از حول بیت و رسول..... ۹۲

۱-۱. تحلیل کید دشمن در حدّ تخریب بیت..... ۹۴

- ۲-۱. تحلیل کید دشمن در مقیاس نابودی بسترهای ظهور
اسلام..... ۹۷
- ۳-۱. خطبه قاصعه، مهمترین شاهد بر وسعت کید دشمن... ۱۰۲
۲. شکل‌گیری ائتلاف امت بر محور بیت و رسول ۱۲۱
- ۱-۲. بیت، ابزار رسول برای ایجاد ائتلاف بر محور توحید. ۱۲۱
- ۲-۲. بیت، تجلی‌ای از نبی اکرم ﷺ و تجسّدی از روح اولیاء
الهی..... ۱۲۴
۳. جمع‌بندی بحث در پیوند معنایی دو سوره..... ۱۳۰



گفتار اول

نقشہ ابر قدرت ہا

برائے مقابلہ باظہور اسلام

[در] سوره «فیل» و «قریش» هم [مثل سوره «ضحی» و «انشراح»] فتوای مشهور فقهای شیعه (شاید هم بیش از شهرت) این است که در نماز واجب، [خواندن یکی از این دو سوره کفایت نمی‌کند و] باید با هم تلاوت شوند.^۱ [اما] اینکه این دو، [با هم] یک سوره هستند یا خیر، سخن دیگری است و مفسرین در آن اختلاف دارند؛ نظر علامه بزرگوار طباطبائی (ره) این است که این [ها] دو سوره جدا [و مستقل]

۱. رجوع شود به: العروة الوثقی (المحشی)، ج ۲، ص ۵۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۴، «بَابُ أَنَّ الضُّحَىَّ وَ أَلَمْ نَشْرَحْ سُورَةَ وَاحِدَةً وَ كَذَا الْفِيلُ وَ لَا يَلْفَ فَإِذَا قَرَأَ إِحْدَاهُمَا فِي رَكْعَةٍ مِنَ الْفَرِيضَةِ قَرَأَ الْأُخْرَى مَعَهَا».

هستند و سیاق و آهنگشان متفاوت است.^۱ ولی اینکه در نماز واجب باید این دو در یک رکعت با هم خوانده شوند، تقریباً از مسلمات فقهی ماست؛ لذا [گویا] یک رابطه معنایی هم بین این دو سوره وجود دارد. ما یک بار این دو سوره را جدا از هم معنا می‌کنیم، یک بار هم آن دو را به صورت یک مجموعه به هم پیوسته بررسی می‌کنیم.

۱. شأن نزول سوره فیل بر اساس روایات

سوره اول که سوره فیل است. شاید [بتوان گفت] داستان این سوره، مشهورترین داستان بین خاص و عام است و همه مؤمنین و مسلمین آن را می‌دانند؛ یعنی ماجرای اصحاب فیل، از معجزات مسلمی است که قطعاً اتفاق افتاده است. ابرهه - که مسیحی بود - معبدی را در یمن به پا کرده بود تا آنجا مرکز توجهات معنوی بشود و قلوب در آنجا گرد هم جمع شوند؛ [می‌خواست آنجا] مرکز ائتلاف معنوی

۱. رجوع شود به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۶۴-۳۶۵.

منطقه و بلکه جوامع شود. طبق نقلی که در تاریخ آمده، مواجهه‌ای با او رخ داد و جسارت و اهانتی به آن معبد شد.^۱

۱. طبرسی می‌نویسد: «قال الواقدی... ثم أنه بنى كعبه باليمن و جعل فيها قبابا من ذهب فأمر أهل مملكته بالحج إليها يضاهي بذلك البيت الحرام و إن رجلا من بنى كنانة خرج حتى قدم اليمن فنظر إليها ثم قعد فيها یعنی لحاجه الإنسان فدخلها أبرهه فوجد تلك العذرة فيها فقال من اجترأ على بهذا و نصرانیتی لأهدمن ذلك البيت حتى لا يحججه حاج أبدا و دعا بالفيل...»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۲۱. اما علامه مجلسی ماجرا را این‌گونه نقل می‌کند: «فأما ما اجتمعت عليه الروایات و أصحاب الحديث أنه نزلت جماعة من أهل مكة بأرض الحبشه في تجارة فدخلوا في كنيسة من كنائس النصارى و أوقدوا بها نارا يصطلون عليها و يصلحون بها طعاما لهم و رحلوا لم يطفئوها فهبت ريح فأحرقت جميع ما في الكنيسة فلما دخلوا قالوا من فعل هذا قالوا كان بها تجار من عرب مكة فأخبروا بذلك النجاشي و كان ملك اليمن أو ملك الحبشه و الله أعلم قال ما أحرقت معبدنا إلا العرب فغضب لذلك غضبا شديدا و قال لأحرقن معبدهم كما أحرقت معبدنا فأرسل وزيره أبرهه بن الصباح و أرسل معه أربع مائة فيل و أرسل معه مائة ألف مقاتل و قال له امض إلى كعبتهم و انقضها حجرا حجرا و ارمها في بحر جدء و

او هم با یک لشکر و آرایش نظامی کامل، همراه با فیل و فیلبانانی - که جزء مهمترین مرکب‌ها و امکانات نظامی آن دوران به حساب می‌آمده - برای انهدام کعبه لشکرکشی کرد. آنها آمدند و تا نزدیکی حرم هم رسیدند.

مرحوم کلینی و دیگران نقل کرده‌اند^۱ که آنها شترهای جناب عبدالمطلب علیه السلام، جد وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله، را هم غارت کردند. این بزرگوار ظاهراً و باطناً شخصیت بسیار باعظمتی بودند؛ در آن زمان، بزرگ مکه به حساب می‌آمدند و امور کعبه تقریباً در اختیار ایشان بود. ایشان فرصتی گرفتند و بر ابرهه وارد شدند. جلال ایشان، ابرهه را گرفت؛ به خاطر شکوه [ایشان و از روی] احترام [به] ایشان، از تختی که نشسته بود پایین آمد — یا ایشان را کنار خودش روی تخت

اقتل رجالهم و انهب أموالهم و ذراریهم و لا تترك لهم رجالا؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۶۵.

۱. [نقل شیخ طوسی ظاهراً مفصل‌ترین روایت از ماجراست و عباراتی که خارج از نقل کلینی بیان می‌شود عمدتاً از آن است؛ رجوع شود به: الأمالی (للطوسی)، ص ۸۰-۸۲. نقل شیخ کلینی در ادامه می‌آید.]

نشانند — با ایشان هم صحبت شد و پرسید برای چه کاری آمده‌اید؟ حضرت فرمودند من آمدم شترهایم را ببرم. گفت: از نگاه من افتادید؛ تا الآن خیال می‌کردم شخصیت مهمی هستید! من آمده‌ام مرکز افتخار و آبرو و کرامت شما را که امتیاز شماست ویران کنم؛ اگر شما از من می‌خواستید، بر می‌گشتم؛ [ولی شما] می‌گویید آمده‌ام شترهایم را بگیرم. حضرت فرمودند من آمده‌ام همین یک جمله را بگویم — من به ذهنم می‌آید که اصلاً مأموریت ایشان [گفتن] همین [یک جمله] بود — «لَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَلِهَذَا الْبَيْتِ رَبٌّ يَمْنَعُهُ» یا «يَمْنَعُكَ»؛ من مالک این شترها هستم و اختیار اینها دست من است، این کعبه هم ربّی دارد که آن را حفظ خواهد کرد و جلوی شما را خواهد گرفت. طبق نقل، رُعب شدیدی از این جمله در دل ابرهه افتاد.^۱

۱. «فقال له عبد المطلب: أيها الملك أنا أكلّمك في مالي و لهذا البيت رب هو يمنعه لست أنا منه في شيء، فراع ذلك أبا يكسوم و أمر برد إبل عبد المطلب عليه»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۸۲۳.

حضرت قطعاً نمی‌خواستند از دفاع از کعبه فرار کنند، نمی‌خواستند از زیر بار این تکلیف، شانه خالی کنند؛ مسئله دیگری بود. بعداً عرض خواهم کرد که بعضی گفته‌اند طرح [دشمن]، یک طرح بزرگ بود که ویران کردن کعبه [تنها] یک قطعه از آن بود؛ [بنابراین] حتی اگر [با وساطت جناب عبدالمطلب، لشکر ابرهه] بر می‌گشت، [باز] آن طرح بزرگ، از جا کنده نمی‌شد. خدای متعال برنامه‌ای داشت که اصل این طرح را خنثی کند. لذا اصلاً حضرت آمدند تا همین پیغام را [به ابرهه] بدهند؛ [یعنی] در حالی که همه اهل مکه به کوه‌ها فرار کرده بودند، ایشان با قاطعیت و آرامش آمدند و این جمله را گفتند و بعد هم در انتظار نشستند تا پرنده‌ها بیایند؛ که داستان‌ش در روایات آمده است.^۱

۱. «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُنْ وَجَّهَ صَاحِبُ الْحَبَشَةِ بِالْخَيْلِ وَ مَعَهُمُ الْفِيلُ لِيَهْدِمَ الْبَيْتَ مَرُّوا بِإِبِلٍ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَاقُوهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ فَأَتَى صَاحِبَ الْحَبَشَةِ؛ فَدَخَلَ الْأَذْنَ فَقَالَ: هَذَا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ. قَالَ وَ مَا يَشَاءُ؟ قَالَ التَّرْجُمَانُ: جَاءَ فِي إِبِلٍ لَهُ سَاقُوها يَسْأَلُكَ رَدَّهَا. فَقَالَ مَلِكُ الْحَبَشَةِ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا رَئِيسُ

قَوْمٍ وَزَعِيمُهُمْ جِئْتُ إِلَى بَيْتِهِ الَّذِي يَعْبُدُهُ لَاهُدمَهُ وَهُوَ يَسْأَلُنِي إِطْلَاقَ
 إِبِلِهِ! أَمَا لَوْ سَأَلَنِي الْإِمْسَاكَ عَنْ هَدْمِهِ لَفَعَلْتُ! رُدُّوا عَلَيْهِ إِبِلَهُ. فَقَالَ عَبْدُ
 الْمُطَّلِبِ لَتَرْجُمَانَهُ: مَا قَالَ لَكَ الْمَلِكُ؟ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: أَنَا
 رَبُّ الْإِبِلِ وَ لِهَذَا الْبَيْتِ رَبٌّ يَمْنَعُهُ. فَرُدَّتْ إِلَيْهِ إِبِلُهُ وَ انْصَرَفَ عَبْدُ
 الْمُطَّلِبِ نَحْوَ مَنْزِلِهِ فَمَرَّ بِالْفِيلِ فِي مَنْصَرَفِهِ فَقَالَ لِلْفِيلِ: يَا مَحْمُودُ! فَحَرَّكَ
 الْفِيلُ رَأْسَهُ. فَقَالَ لَهُ: أَ تَدْرِي لِمَ جَاءُوا بِكَ؟ فَقَالَ الْفِيلُ بِرَأْسِهِ لَا! فَقَالَ
 عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: جَاءُوا بِكَ لِتَهْدِمَ بَيْتَ رَبِّكَ أَ فَتَرَكَ فَاعِلَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ
 بِرَأْسِهِ لَا! فَانْصَرَفَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلَمَّا أَصْبَحُوا غَدَوْا بِهِ لِدُخُولِ
 الْحَرَمِ فَأَبَى وَ امْتَنَعَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ عِنْدَ ذَلِكَ:
 اْعْلُ الْجَبَلَ فَانْظُرْ تَرَى شَيْئًا؟ فَقَالَ: أَرَى سَوَادًا مِنْ قَبْلِ الْبَحْرِ. فَقَالَ لَهُ:
 يُصِيبُهُ بَصْرُكَ أَجْمَعَ؟ فَقَالَ لَهُ: لَا وَ لَا وَشَكَ أَنْ يُصِيبَ. فَلَمَّا أَنْ قَرُبَ
 قَالَ: هُوَ طَيْرٌ كَثِيرٌ وَ لَا أَعْرِفُهُ يَحْمِلُ كُلُّ طَيْرٍ فِي مَنْقَارِهِ حَصَاً مِثْلَ حَصَاةِ
 الْخَذْفِ أَوْ دُونَ حَصَاةِ الْخَذْفِ! فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: وَ رَبُّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
 مَا تُرِيدُ إِلَّا الْقَوْمَ! حَتَّى لَمَّا صَارُوا فَوْقَ رُءُوسِهِمْ أَجْمَعَ أَلْقَتِ الْحَصَاةَ
 فَوَقَعَتْ كُلُّ حَصَاةٍ عَلَى هَامَةِ رَجُلٍ فَخَرَجَتْ مِنْ دُبُرِهِ فَقَتَلَتْهُ فَمَا انْقَلَتْ
 مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يُخْبِرُ النَّاسَ فَلَمَّا أَنْ أَخْبَرَهُمْ أَلْقَتِ عَلَيْهِ حَصَاةً
 فَقَتَلَتْهُ؛» الكافي، ج ١، ص ٤٤٧-٤٤٨.

۲. مروءے بریر — ورہ فیل و کلید واژہ ہاے آن

قرآن می فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ [آیا] ندیدی کہ پروردگار تو با اصحاب فیل چہ کرد؟ [آیا] کیفیت فعلِ پروردگار با اصحاب فیل را ندیدی؟ ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ از افعال قلوب است، بہ معنای دیدنِ حسی نیست؛ آگاہی [و اطلاعی] است کہ مثل دیدنِ حسی، واضح است. [سؤال ہم] از نوع استفہامِ تقریری است، یعنی [حتماً] دیدید خدا چگونه با اصحاب فیل رفتار کرد.

۱-۲. سؤال از کیفیت فعلِ پروردگار (آیہ ۱)

[ابتدا] دو نکتہ را عرض می کنم. نکتہ اول اینکہ، [در این آیہ] سؤال از «کیفِ فعل» است. [یعنی] ہم در اصل فعلِ خدا آیات و نشانہ هایی وجود دارد و ہم در کیفِ فعلِ خدا؛ لذا گاہی اوقات ہمین سؤال ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ متوجہ اصل فعلِ خداست؛ [مثل اینکہ قرآن می فرماید:] ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ

مِنْ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ؛^۱ [آیا] ندیدی
 خدای متعال از آسمان، آب نازل کرد؟ جریان نزول آب و
 باران، خودش جزء آیات [الهی] و موضوع تأمل است. اما
 گاهی اوقات، کیف فعل خدای متعال، یعنی چگونگی انجام
 دادن کار، [مورد سؤال قرار می گیرد؛ مثل اینکه قرآن
 می فرماید:] ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾^۲ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى
 رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾^۳ در این سوره هم [خدای متعال]
 می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ [آیا]
 کیفیت کار خدا را دیدید؟ این کیفیت و چگونگی - که بسیار
 لطیف است - جزء آیات خداست.

۱. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ
 يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِلأُولَى الْأَلْبَابِ﴾؛ سوره زمر، آیه ۲۱.

۲. سوره فجر، آیه ۶.

۳. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا
 الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾؛ سوره فرقان، آیه ۴۵.

۲-۲. ربوبیت نسبت به نبی اکرم ﷺ محور — سوره

(آیه ۱)

نکته دومی که قابل تأمل است و شاید جزء کلیدهای فهم سوره باشد، [تعبیر ﴿رَبُّكَ﴾ است]. خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ﴾؛ [ندیدی] «پروردگار تو» با اینها چگونه رفتار کرد؟ گویا این داستان، جزء تدبیرهای خدا در ربوبیت نبی اکرم ﷺ است؛ رب نبی اکرم ﷺ، در تربیت و سرپرستی ایشان، این جریان را با اصحاب فیل به انجام رسانده است. کما اینکه در سوره ایلاف می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾^۱؛ گویا از این تعبیر هم استفاده می‌شود که همه الفت قریش، بر محور «اداره بیت» است؛ خدای متعال بر محور اداره بیت و خانه خودش، جمعی را حول این بیت به الفت می‌رساند؛ این نکته را در سوره ایلاف توضیح خواهیم داد. پس کیف [یت] فعل خدای متعال [در این

سوره]، بر محور تدبیر و ربوبیت او نسبت به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ اتفاق افتاده است.

۳-۲. تفسیر «تضلیل» به انحلال کید دشمن در برنامه

بزرگ الهی (آیه ۲)

﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾؛ [آیا] خدای متعال نقشه پنهانی و پیچیده آنها را، در تضلیل قرار نداد؟ مفسرین «در تضلیل قرار دادن» را به این صورت معنا کرده‌اند که گویا این نقشه به هدف نرسید، گم شد، به آن جایی که دنبالش می‌کردند راه نبرد. گاهی نقشه به هدف می‌رسد، [اما] گاهی در تضلیل قرار می‌گیرد [و گم می‌شود].^۱

۱. «﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ معناه أَلَمْ يَجْعَلْ إِرَادَتَهُمُ السَّوْءَ وَاحْتِيَالَهُمْ فِي تَخْرِيبِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ قَتْلِ أَهْلِهِ وَ سَبْيِهِمْ وَ اسْتِبَاحَتِهِمْ فِي تَضْلِيلِ عَمَّا قَصَدُوا إِلَيْهِ ضَلَّ سَعْيُهُمْ حَتَّى لَمْ يَصِلُوا إِلَى مَا أَرَادُوهُ بِكَيْدِهِمْ وَ قِيلَ فِي تَضْلِيلِ أَيْ فِي ذَهَابٍ وَ بَطْلَانٍ؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۲۵.

شاید هم بتوانیم این [تعبیر] را این گونه معنا کنیم که در مقابل تدبیر دشمن، خدای متعال برنامه بزرگ تری دارد و آن تدبیر، در نقشه او گم می شود. انبیاء و اولیاء هم همیشه این گونه عمل می کنند؛ [یعنی در عین اینکه] دشمنانشان بسیار پیچیده اند و نقشه های بزرگی هم می کشند، ولی آنها با توجه به نقشه دشمن، نقشه بزرگ تری دارند که طرح دشمن، در آن نقشه گم می شود. [بنابراین وقتی می فرماید نقشه آنها را] در تضلیل قرار داد، [یعنی خدای متعال] طرح بزرگ تری را به انجام رساند که [در نتیجه آن] تدبیر دشمن و حرکات او به همان هدفی منتهی شد که خدای متعال می خواست؛ [و به تعبیری نقشه دشمن] را درون یک نقشه بزرگ تر گم کرد. بنا نیست که دشمنان اختیار نداشته باشند. مثلاً وقتی سیدالشهداء (علیه السلام) مقلبل یزید قرار می گیرد، حکمت در این نیست که اختیار او سلب شود؛ آنها نقشه می کشند؛ آیا امام درون طرح آنها قرار بگیرد؟ [آیا] منفعلانه برخورد کند؟ به قول امروزی ها در زمین آنها بازی کند؟ در واقع [امام است که] آنها را به زمین خودش می آورد؛ با همه بزرگی و وسعت

نقشه‌ای که دارند، آنها را درون نقشه خودش گم و منحل می‌کند؛ دیگر نقشه آنها دیده نمی‌شود، نقشه بزرگ‌تر دیده می‌شود. مثل اینکه در یک بازی، یک قهرمان در مقابل کودکی قرار بگیرد؛ [این قهرمان] اختیار کودک را سلب نمی‌کند؛ ولی [کودک] هر کاری انجام بدهد، آن قهرمان، نقشه کودک را درون تدبیر خودش منحل می‌کند؛ [در نهایت] همان نقشه [کودک]، به پیروزی این قهرمان ختم می‌شود. اولیاء خدا هیچ‌وقت از دشمن شکست نمی‌خورند؛ البته درون طرح دشمن هم بازی نمی‌کنند. حتی شکست ظاهری هم در کار نیست؛ اصلاً شکستی نیست؛ چون کاملاً نقشه [دشمن] را می‌بینند و آن نقشه وسیع را درون کار بزرگ‌تر خودشان منحل می‌کنند. شاید معنای ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ این باشد.

۴-۲. کیفیت برخورد خداوند با اصحاب فیل

(آیات ۳-۵)

خدای متعال چگونه با اصحاب فیل عمل کرد؟ ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾؛ پرنده‌هایی را بر سر فیل‌ها و فیلبان‌ها فرستاد. خدای متعال با پرنده‌هایی کوچک با آن لشکر عظیم و وسیع، برخورد کرد؛ این پرنده‌ها دسته‌دسته بودند. ابابیل یعنی دسته‌دسته،^۱ [یعنی] مجموعه‌ای که در عین مجموعه بودن، به دسته‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند. پرنده‌ها گاهی دسته‌دسته پرواز می‌کنند و گاهی همه با هم هستند. [در هر صورت، این پرنده‌ها] نظم و آرایش خاصی داشتند که خدای متعال به آن اشاره می‌کند؛ گویا این نظم و آرایش هم موضوعیت داشته است.

۱. «قوله تعالى ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾ أي جماعات في تفرقة أي حلقة حلقة»؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۰۳.

﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ﴾؛ آنها را هدف

سنگریزه‌هایی [از] «سجیل» — گل‌سنگ^۱ یا هرچه که بود - قرار دادند. در روایات آمده که هر کدام از اینها سه تا سنگریزه در اختیار داشتند - [یکی] به منقار و دو تا به چنگال - و دقیقاً سه نفر را هدف قرار دادند.^۲

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾. «عصف مأکول» را به برگ

موریانه خورده [و یا به دانه و حبه‌ای که درونش را خورده‌اند، معنا کرده‌اند؛ دیده‌اید گاهی اوقات حشرات، درون دانه‌ها و

۱. «و سِجِّيلٌ: الصلْب من الحجاره الشديده. وَ قِيلَ حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ طُبِخَتْ بِنَارِ جَهَنَّمَ مَكْتُوبٌ فِيهَا اَسْمَاءُ الْقَوْمِ. قِيلَ كَانَتْ طُيُورًا بِيضًا مَعَ كُلِّ طَائِرٍ حَجَرٌ فِي مَنْقَارِهِ، وَ حَجَرَانِ فِي رِجْلَيْهِ اَكْبَرُ مِنَ الْعَدَسَةِ وَ اصْغَرُ مِنَ الْحَمْصَةِ. وَ قِيلَ كَانَتْ طُيُورًا لَهَا مَنَاقِيرُ صُفْرٍ فَكَانَ الْحَجَرُ يَقَعُ عَلَى رَاسِ الرَّجُلِ فَيَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِ»؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۹۳.

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ:.... وَ لَيْسَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا مَعَهُ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ فِي مَنْقَارِهِ وَ رِجْلَيْهِ، يَقْتُلُ بِكُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا وَاحِدًا مِنَ الْقَوْمِ؛ الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۸۲.

حبه‌ها را می‌خورند و پوستش باقی می‌ماند. ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ﴾؛ خدای متعال این چنین آنها را به هم ریخت.^۱

اگر [معنای] سوره را همین جا تمام بدانیم و بگوییم [سوره فیل]، یک سوره مستقل است، دیگر به سوره قریش ربطی پیدا نمی‌کند؛ اما اگر [این دو سوره را] مرتبط بینیم، [این ارتباط این گونه برقرار] می‌شود: ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ * لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ﴾.

۱. «قوله ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ﴾ أى كزرع مأكول، و المأكول: الذى أخذ ما فيه من الحب فأكل، وبقى هو لا حب فيه. يعنى جعلهم كزرع قد أكل حبه وبقى تبنة. و فى الحديث إِنَّ الْحَجَرَ كَانَ يُصِيبُ أَحَدَهُمْ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجَوِّفُهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ أَسْفَلِهِ فَيَصِيرَ كَقَشْرِ الْحِنْطَةِ وَ الْأَرُزِّ الْمُجَوَّفِ»؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۰۱.

۳. بررسی معنای «وربا تحلیل» «کید» دشمن و

«کیفیت فعل» الهی

برای اینکه سوره [فیل] معنا شود، باید ببینیم این کید چه بوده و خدای متعال با این کید چگونه برخورد کرده است.

۱-۳. نکته اول: تحلیل «کید» دشمن

- احتمال اول: نقشه قدرت‌های منطقه‌ای برای تخریب بیت‌الله یک معنا همین است که بگوییم دشمن نقشه کشید تا خانه الهی را [ویران کند]. این بیت، یک خانه عادی گلی نیست؛ ظاهرش یک خانه گلی است، ولی محور تجمع و توجه قلوب و رفت‌وآمدها و ائتلاف‌ها و کوچ‌ها و رحله‌های فراوانی می‌شود؛ این بیت باید محور پرستش و بندگی در عالم قرار بگیرد و قبله موحدین شود. آنها تدبیر کردند تا بیتی را که چنین کرامتی داشته، ویران کنند.

آیا مسئله به همین سادگی بوده که آنها معبدی درست کردند، بعد کسی به آن معبد جسارت کرد و [در نتیجه] آنها [تصمیم گرفتند] مقابله به مثل کنند و انتقام بگیرند؟ یا مسئله

این نبود؛ واقعاً می‌دانستند که این بیت، آینده‌ای دارد و می‌خواستند از اساس جلوی کار را بگیرند. بنابراین ممکن است کسی بگوید محور این کید، همان تخریب بیت بوده، ولو اینکه تخریب بیت به معنای یک انتقام‌جویی ساده نباشد که [صرفاً بگوییم] ابرهه‌ای پیدا شده و به خاطر جسارتی که به معبد آنها شده، از سر یک خشم و کینه غیرمعقول و غیرمنطقی، تصمیم گرفته که انتقام بگیرد. پس محور این کید، بیت است، ولی [نقشه آنها] فراتر از یک نقشه ظاهری بوده؛ آنها می‌دانستند این بیت، بیتی است که ابراهیم خلیل عليه السلام بر پا کرده و بنا بوده معبد شود و محور تعلقات و رفت‌وآمد قرار بگیرد [و از] اینجا دینی شکل بگیرد و این دین گسترش پیدا کند. ان شاء الله در سوره [قریش] توضیح می‌دهیم که این بیت چه بیتی است و چه عظمتی دارد و آیات قرآن و روایات چه خصوصیات برایش ذکر می‌کند. آنها دنبال تخریب این بیت بودند.

[پس یک نگاه این است که] این کید عظیم، محورش بیت بوده، نه مسئله‌ای فراتر از آن؛ البته این کید، کیدِ

پیچیده‌ای بوده، نه یک نزاع معمولی بر سر اینکه اینجا معبد باشد یا جای دیگری؛ آنها می‌دانستند که این بیت، محور یک جامعه بزرگ و محور یک بلد امین است، بناست یک شهر با یک فرهنگ و مناسبات خاص و به‌وسعت کره زمین، بر محور این بیت شکل بگیرد، لذا نقشه‌ای طراحی کردند و [به میدان] آمدند [تا] با این بیت مبارزه کنند. تمام نقشه هم همین است که می‌خواستند این بیت را خراب کنند. [حال] چه کسی می‌خواسته [آن را] خراب کند؟ ابرهه پادشاه یمن، یک قدرت منطقه‌ای با بیت درگیر شده و می‌خواسته آن را تخریب کند. تمام نقشه هم به این پادشاه برمی‌گردد. این یک احتمال که قابل تأمل و تدبیر است.

— احتمال دوم: مقابله ابرقدرت‌های جهانی با بسترهای ظهور اسلام

نگاه دیگر^۱ این است که این کید، یک نقشه بسیار وسیع‌تری بوده و [تنها] قسمتی از آن متوجه بیت می‌شده؛ این نقشه

۱. رجوع شود به: علی صفائی حائری، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، سوره فیل و ایلاف، صص ۴۳۰-۴۷۷.

بسیار بزرگ [در واقع] متوجه ظهور اسلام و گسترش فرهنگ اسلام بوده؛ محور این کید هم ابرهه و قدرت منطقه‌ای او در یمن و حبشه و اینها نیست، بلکه محور این کید و فعالان در این کید، قدرت‌های بزرگ جهانی آن روز هستند؛ یعنی روم و ایران آن دوران، که دو قدرت بزرگ جهانی بودند، محور یک تدبیر و نقشه بزرگ و پیچیده قرار گرفتند تا با اتفاقی مقابله کنند که قرار است در جامعه بشری رخ دهد و به دنبال آن فرهنگ جدیدی ظهور کند و قدرت آنها را به شدت مورد تهدید قرار دهد؛ کما اینکه بعد از ظهور اسلام، حدود دو دهه بیشتر طول نکشید که آنها سقوط کردند. آنها می‌دانستند که قرار است در اینجا یک اتفاق عظیم بیفتد و یکی از نقاط کانونی آن اتفاق هم این بیت است؛ یعنی توجه داشتند که این بیت، یک خانه گلی نیست، [بلکه] محور یک فرهنگ قرار می‌گیرد و جامعه‌ای با یک فرهنگ خاص حول این بیت شکل می‌گیرد و موج این فرهنگ جدیدی که در حال ظهور است، فرهنگ و اقتدار و ائتلاف آنها را تهدید می‌کند [و در نهایت هم] به تفرقه و

تجزیه و فروپاشی آنها منتهی می شود؛ آنها این [مسئله] را می دیدند و برای مقابله با ظهور این فرهنگ جدید، یک طرح بزرگ ریختند. تخریب بیت، [تنها] قسمتی از این طرح بوده؛ لذا جناب عبدالمطلب علیه السلام هم [به ابرهه] نمی گویند برگرد، چون می داند که [حتی] اگر [او] برگردد، آن کید عظیم برپاست و دوباره از جای دیگری شروع می شود، باید با این نقشه، برخورد دیگری شود. لذا خدای متعال برخورد قهرآمیزی داشت که کاملاً آشکار بود.

– گزینه اول برای وسعت کید دشمن: عذاب واضح و قاطع برای ریشه کنی کید دشمن

خداوند گاهی جمعیت ها را با طاعون و زلزله و امثال آن هلاک می کند – البته زلزله و طوفان و امثال اینها همیشه عقوبت نیست، خیلی وقت ها اینها ابتلاء هستند – [مثلاً] قرآن می فرماید اقوامی مثل عاد و ثمود، با رعد و برق و طوفان نابود شدند.^۱ در این موارد، اگر کسی بخواهد

۱. برای مثال: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ * فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ * وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ

[ظاهری] نگاه کند، می‌تواند [این نابودی را] به عوامل طبیعی نسبت دهد؛ این [نوع] عوامل هم در عالم، زیاد است. در روایت است که وقتی مأموریت قبض روح به عزرائیل علیه السلام، که ملک مقرب الهی است، واگذار شد، ایشان به خدا عرضه داشت خدایا - به تعبیر من - نزد خلاقیت بدنام می‌شوم؛ خداوند فرمود پوشش‌هایی درست می‌کنم که همه چیز را ببینند جز تو را.^۱ یکی بیمار می‌شود، دیگری زمین می‌خورد، دیگری سخته می‌کند و امثال اینها، [اما در پشت این پوشش‌ها] او را نمی‌بینند. خدای متعال خیلی وقت‌ها پوشش‌های کار خودش را این‌طور قرار می‌دهد.

لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ * فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ❁؛ سوره حاقه، آیات ۴-۹.

۱. « قَالَ عَلَى عليه السلام ... فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى اَعْلَمْ اَنِّي سَاخْلُقُ مِنْهَا اَنْبِيَاءَ وَ صَالِحِينَ وَ غَيْرِهِمْ وَ اَجْعَلُكَ تُقْبِضُ اَرْوَاحَهُمْ قَالَ فَبَكَى عَزْرَائِيلُ لَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ وَ قَالَ اِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ كَرِهُونِي الْخَلَائِقُ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا تَخَفْ فَإِنِّي اَخْلَقْتُ لَهُمْ عَلَلَا يَنْسُبُونَ الْمَوْتَ إِلَيْهَا... »؛ الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۲.

معصوم هم همین طور است. وقتی حضرت [حجت علیہ السلام] ظهور می کنند، «خسف بیداء» می شود و لشکر سفیانی در سرزمین بیداء در زمین فرو می روند؛^۱ خسف بیداء کار خود امام است و به دست اوست، ولی به نحوی این کار را انجام می دهند که پای ایشان نوشته نمی شود. یا مثلاً در یک مرحله [از مقدمات ظهور،] طوفان عظیمی در مدینه به پا می شود؛^۲ این طوفان، به دست خود امام است، کار [کس دیگری] غیر ایشان نیست.

۱. «عَنِ الْحَارِثِ الِهْمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بَخْدَهُ خَالٌ يَكُونُ مَبْدُوهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تَسْعُهُ أَشْهُرٌ يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعَصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ﴿وَلَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾؛ الغيبة للنعماني، ص ۳۰۴.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۹.

ماجرای هجرت نبی اکرم ﷺ و ورود ایشان به مدینه را شنیده‌اید. حضرت ابتدا منتظر ماندند تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تشریف آوردند بعد وارد شدند. همه سران می‌خواستند میزبان حضرت باشند و این میزبانی محل نزاع بود. حضرت فرمودند: شتر من، مأمور است؛ هر جا شتر نشست، همان جا می‌رویم. گویا شتر، مقابل خانه ابوایوب انصاری نشست. کسی که اهل فهم باشد، می‌داند شتر مأمور پیغمبر است، البته اگر خود حضرت جایی را تعیین کند، بین مردم دعوا می‌شود، ولی اگر شتر مأمور شود، [همه می‌پذیرند!] در این موارد، چاره دیگری نیست. بنابراین گاهی چنین [پوشش‌هایی] است؛ [مثل اینکه] خدای متعال عذاب و قهرش را در عوامل طبیعی گم می‌کند، [به گونه‌ای] که هر کس نگاه

می‌کند، می‌گوید زلزله آمد، طوفان آمد، [عوامل طبیعی بود].

[اما در ماجرای اصحاب فیل،] خدای متعال به گونه‌ای عذاب کرد که در تاریخ ماند؛ اصلاً «عام الفیل» معروف شد؛ بعد از نزول این سوره هیچ‌کس نگفته [این ماجرا] دروغ است؛ همه [آن را] قبول کرده‌اند. خدای متعال این لشکر را به گونه‌ای عذاب کرد که نقشه آنها تعطیل شد؛ به اصطلاح، خدا سر این زخم را سوزاند، نقشه را کور کرد، و کار تمام شد. فرض کنید حضرت عبدالمطلب علیه السلام در این مرحله، خواهش می‌کردند و ابرهه برمی‌گشت؛ [قطعاً در این صورت،] این نقشه و کید عظیم، برجا می‌ماند. ولی خدای متعال به گونه‌ای تدبیر کرد که اصلاً کار تمام شد؛ نه تنها خانه خراب نشد، بلکه نقشه بزرگ آنها برای جلوگیری از ظهور اسلام — که تخریب بیت تنها یکی از حلقاتش محسوب می‌شد — به هم ریخت، و بلکه به نفع جبهه حق تمام شد.

- قرینه دوم برای وسعت کید دشمن: مجموعه شواهد تاریخی
 این حادثه در سال تولد وجود مقدس نبی اکرم ﷺ رخ داد؛ حضرت در عام الفیل متولد شدند. گویا اینها با قرآنی، [از نزدیکی ولادت حضرت] مطلع شده بودند، لذا نقشه‌ای کشیدند تا مانع ظهور اسلام شوند؛ یکی [از برنامه‌های آنها تخریب] بیت بود و برنامه دیگرشان، به هم ریختن [مکه] و ایجاد تفرق و تشتت در آن جمعیتی بود که پیامبر در [بین] آن‌ها [ظهور می‌کنند. این جمعیت، دارای قدرت، اقتصاد و فرهنگ بودند؛ اما آنها با تشتت، تفرقه، پراکندگی و کوچ‌دادن‌ها - که بعداً به آن اشاره می‌کنیم^۱ - از اینها جمعیتی ساخته بودند که فاقد همه مقدرات اقتصادی بود و متأسفانه فرهنگ بسیار ضعیفی داشت، [مثل] فرهنگ بت‌پرستی [و زنده به گورکردن دختران و] دیگر مسائلی که در جزیره العرب [آن موقع] می‌بینید؛ این [نابسامانی‌ها و انحراف‌ها]، کار آنها بود؛ [از این جمعیت،] آدم‌هایی [ساختند] گرسنه و

۱. رجوع شود به: سوره فیل و قریش، گفتار سوم، ذیل عنوان شرح خطبه قاصعه.

با فرهنگی ضعیف. آنها یک طرح بزرگ داشتند؛ [اما] خدای متعال طرح آنها را در نقشه بزرگ‌تری گم کرد و از دل همین آدم‌ها، جریان جدیدی به راه انداخت. البته آن نقشه و طرح بزرگ‌تر را هم باید به‌دقت بررسی کنیم و ببینیم چه اتفاقی افتاده است.

پس یک رویکرد هم این است که بگوییم کید آنها صرفاً متوجه بیت نبوده است. البته [عرض کردیم که با توجه به موقعیت بیت،] کید نسبت به بیت هم می‌تواند یک کید عظیم باشد؛ [اما در این نگاه، صحبت از] یک نقشه بزرگ‌تری است.

۲-۳ نکته دوم: کیفیت فعل الهی در برخورد با کید

دشمن

- واضح بودن عذاب الهی

کیفیت فعل خدای متعال در برخورد با این نقشه هم قابل توجه است. اینهایی که با یک لشکرکشی عظیم و با فیل و فیلبان آمده بودند، خدای متعال با پرنده‌ها و سنگریزه‌ها [نابودشان کرد]؛ نه طوفان و صاعقه فرستاد و نه زلزله؛ با

پرنده‌ها و سنگریزه‌ها، آنها را مانند برگ‌های موریانه خورده، نرم کرد؛ آن وقت معلوم می‌شود که چرا حضرت عبدالمطلب علیه السلام آن‌طور [با ابرهه] برخورد کردند و بعد [از آن مواجهه] منتظر بودند و به فرزندشان عبدالله فرمودند بالای کوه ابوقییس برود و ببیند [در دوردست] چیزی دیده می‌شود. [عبدالله] برگشت و گزارش داد که ابر تیره‌ای به این سمت می‌آید. فرمودند: باز دقت کنید. گفتند پرنده‌هایی هستند [که به این سمت می‌آیند]. جناب عبدالمطلب فرمودند کار تمام شد.^۱ ایشان با کمال اطمینان و آرامش، منتظر بودند؛ [چون می‌دانستند] این یک کید بزرگ است و با یک نقشه عظیم از [سوی] خدای متعال خنثی می‌شود؛ [بنابراین] صرف تقاضای برگشت از ابرهه، حتی اگر او این تقاضا را هم بپذیرد، [کید دشمن را خنثی نمی‌کند].

پس چگونگی برخورد خدای متعال با آنها مهم است؛ در مقابل این جمعیتی که با فیل و فیلبان – که بزرگ‌ترین ادوات

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۸۱-۸۲.

نظامی دوران خودشان بود — آمده بودند، پرنده‌های ریزی آمدند و آنها را با سنگریزه‌هایی هدف قرار دادند [و نابودشان کردند. ماجرا] کاملاً واضح است و هیچ نقطه ابهامی در آن نیست؛ کسی نمی‌تواند بگوید طوفان یا سیل بوده، یا [یک] حادثه طبیعی بوده! [البته] طوفان و سیل هم جنود خدا هستند؛ ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.^۱ ولی اینجا جنودی بودند که دیگر جای هیچ توجیهی برای کسی باقی نگذاشت.

- بشارت به رسول خدا و امت برای غلبه بر نقشه‌های دشمن
البته این پیروزی فقط مختص کسانی نیست که [در آن زمان بودند و علی‌رغم اینکه] دشمن به دنبال متفرق کردن و پراکنده ساختن آنها بود، [آنها] طعم این پیروزی را چشیدند؛ [بلکه این حادثه عظیم یک پیروزی و بشارت است برای] تمام کسانی که در طول تاریخ می‌آیند و با برنامه‌ریزی‌ها و

۱. ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِیماً﴾؛ سوره فتح، آیه ۷و۸.

نقشه‌های بزرگ دشمن برای تفرق و تشتت امت نبی اکرم ﷺ و از بین بردن الفت و انس آنها مواجه می‌شوند.

می‌دانید یکی از کارهای دشمن همین [ایجاد تفرق و تشتت است]. الآن محور وحدت و انسجام ما، دین و فرهنگ اسلام است؛ آنها می‌خواهند اسلام را از محوریت خارج کنند [تا مسلمانان] متفرق شوند. حتی می‌خواهند جغرافیای سیاسی جهان را تغییر بدهند و مرزبندی‌ها را بر اساس جریان تجدد و [با] یک نظم جهانی جدید بچینند؛ طرح خاورمیانه بزرگ و یا طرح‌های دیگری که برای سایر مناطق دارند، همین است. [طبیعتاً] اجرای این طرح‌ها، به معنای آن است که الفت‌هایی از بین می‌رود. مثلاً روابط عشیره‌ای که قبلاً وجود داشته را در نظر بگیرید؛ این روابط، درون دولت‌های مدرن منحل می‌شوند؛ البته من نمی‌خواهم بگویم [این روابط] محترم بوده‌اند، ولی [با آمدن دولت‌های مدرن،] آن رابطه‌ها از بین می‌رود. وقتی دولت‌های مدرن آمدند و مفاهیم جدیدی مثل شهروندی و قانون را آوردند، الفت‌های قدیم به هم ریخت و تجمعات دیگری شکل گرفت. آن

[الفت‌ها و] تجمع‌ها، محوری داشته‌اند، مثل فرهنگِ تعلق به قوم یا رحم و امثال اینها؛ نقشه این است که آن محورها و تجمع‌ها و آن فرهنگ‌ها و وحدت‌ها را به هم بریزند و آن جمعیت را متفرق کنند، و جمعیت‌های دیگری با محورهای دیگری ایجاد کنند. الآن در دنیا همین اتفاق می‌افتد؛ [امروزه] مثلاً منابع اقتصادی یا صنعت، محور تجمع می‌شود؛ تجمعاتی که در یک تدبیر بزرگ و حول یک نقشه بزرگ جهانی شکل می‌گیرد.

گمان نکنید اینها [فقط] برای این دوره است؛ قدرت‌های بزرگ ایران و روم آن موقع، از اتفاقاتی که در جهان می‌افتاد غافل نبودند و نسبت به قدرت‌های منطقه‌ای بی تفاوت نبودند. قدرت‌های بزرگ جهانی، خیلی وقت‌ها نقشه‌های خودشان را از طریق اعمال نفوذ در قدرت‌های منطقه‌ای اجرا می‌کنند. مثلاً الآن [این قدرت‌ها] طرح خاورمیله بزرگ را از طریق قدرت‌های منطقه‌ای تحت نفوذ خودشان، مثل ترکیه و عربستان و امثال اینها، عمال می‌کنند. آن دوران هم از قدرت‌های منطقه‌ای غافل نبودند؛ [قدرت‌های بزرگ] روم و

ایران، از طریق [قدرت‌های منطقه‌ای] مثل یمن و حبشه، نقشه‌های بزرگ منطقه‌ای خودشان را اعمال می‌کردند که رد پای آن در تاریخ هست.

خدای متعال [در این سوره] به امتی که این پیامبر به پا کرده، و به این ائتلاف جلییدی که حول نبی اکرم ﷺ و فرهنگ توحید و این بیت شکل گرفته، امید می‌دهد. نقشه [دشمن در این سوره، یک] نقشه تاریخی است؛ این طور نیست که یک بار اتفاق افتاده باشد [و تمام شده باشد]؛ این دشمنان و کیدهای آنها هم هست، کیدهایی به منظور تجزیه و تفرق امت اسلامی و به هم زدن الفت‌ها و وحدت‌هایی که حول محور دین، بیت، امام و امثال آن شکل می‌گیرد. محور الفت‌ها دین و بیت و بلد و امام است؛ اینها در آیات قرآن کریم توضیح داده شده است. آنها می‌خواهند این الفتی را که بناست حول نبی اکرم ﷺ شکل بگیرد به هم بزنند؛ خدای متعال [به رسولش] می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ﴾؛ چرا نگرانید؟ آیا ندیدید خدای متعال با آن کید بزرگ چگونه

برخورد کرد؟ [آن کید در نقشه بزرگ‌تری] به‌طور کلی گم شد؛ آینده هم به همین صورت است.

کسانی که قدرت عظیم حضرت حق و کیفیت حضور او را در مواجهه با دشمن می‌بینند، می‌دانند درگیری با دشمن بر محور ما اتفاق نمی‌افتد که ما بترسیم؛ خدای متعال کار خود را پیش می‌برد. البته خدای متعال برای اینکه ما رشد کنیم، ما را هم دعوت به یاری می‌کند؛ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.^۱ ولی آن کسی که می‌گوید بیاید من را یاری کنید، همه لشکر آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست؛ «اَسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛^۲. او می‌تواند با سنگریزه‌ها یا با هر چه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ سوره محمد، آیه ۷.

۲. «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ؛ اَسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ وَ اَسْتَقْرِضْكُمْ وَ

که بخواهد، این لشکر[های بزرگ را] از بین ببرد و در نهایت، [پیروزی] کارِ [خود] اوست. ابراهیم خلیل علیه السلام را در آتش می اندازند، ولی [ایشان] آرام است؛ [چنان] آتشی به پا کردند که باید با منجیق ایشان را در آن می لنداختند، ولی [ایشان] آرام است.^۱ چون می داند کار خودش را انجام داده و [دیگر]، به هم زدنِ این نقشه کار خداست؛ خدای متعال است که فرمان می دهد: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾.^۲ اگر انسان کیفیت فعل خدا را دید، دیگر در مقابل نقشه های پیایی دشمن [هراسی ندارد].

— نقشه مستمر دشمن برای تغییر محور الفت و وحدت مسلمانان

[شکی نیست که دشمن] دنبال به هم زدن محور الفت ماست و می خواهد نمادهایی - البته تعبیر «نماد» غلط است

لَهُ ﴿خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ وَ ﴿هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ ﴿يُكْمُ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۶۹.

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

- را که می‌توانند محور تجمعات و [ایجاد] یک فرهنگ جدید باشند، از بین ببرد و به‌دنبال آن نمادهای دیگری از نوع اهرام یا از نوع نمادهای مدرن مثل آسمان‌خراش‌ها را ایجاد کند که محور تجمعات دیگری هستند. الآن یکی از جنایات‌های بزرگی که اتفاق افتاده، درست‌کردن یک آسمان‌خراش (برج ساعت) کنار کعبه است که سایه‌اش روی کعبه می‌افتد؛ غرض آنها تحقیر کعبه در مقابل آن نماد است؛ یعنی به‌جای اینکه شکوه کعبه حجاج خانه خدا را بگیرد و آنها به یک الفت و تجمع دیگری برسند، [می‌خواهند حجاج] در مقابل عظمت [نمادهای مدرن] تحقیر شوند.

این یک نقشه است برای برهم زدن یک تجمع و از بین بردن یک فرهنگ و ایجاد فرهنگ و تجمعی دیگر؛ این طرح غرب و نقشه شیاطین است؛ می‌خواهند محور تجمع، انگیزه‌های مادی باشد؛ اگر انگیزه‌ها، مادی شد، تجمع هم حول پرچم‌داران مادی شکل خواهد گرفت؛ اگر انسان‌ها دنبال دنیا بودند، شدیدترین جوامع حول دنیا و شدیدترین

انسان‌ها [در تعلق] به دنیا، محور قرار می‌گیرند، یعنی آنها که دنیاپرست‌تر هستند محور اداره اهواء و شهوات ملت‌ها قرار می‌گیرند.

[خدای متعال به گونه‌ای با اصحاب فیل برخورد کرد که ثمره‌اش فقط به کسانی که آن را دیدند محدود نمی‌شود.] اگر کسی کیفیت فعل خدا را دید، دیگر در آرامش است و می‌داند ما مسئول برچیدن این نقشه‌ها نیستیم. [البته] ما باید تکلیف خودمان را انجام دهیم؛ ولی خدای متعال است که آن نقشه‌های بزرگ را درون نقشه بزرگتر خودش گم می‌کند. ما هم در این نقشه باید مثل آن زنبور عسلی که آب روی آتش حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام می‌ریخت،^۱ تکلیف خودمان را انجام بدهیم و آرام باشیم و بدانیم خدای متعال آن آتش را با

۱. «وَأَمَّا الضُّفْدُ فَإِنَّهُ لَمَّا أُضْرِمَتِ النَّارُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ شَكَتَ هَوَامُ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَصُبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ فَلَمْ يَأْذَنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا الضُّفْدَ فَاحْتَرَقَ مِنْهُ الثُّلَثَانُ وَبَقِيَ مِنْهُ الثُّلُثُ»؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۲۷.

فرمان خودش خاموش می‌کند؛ نه اینکه خیال کنیم اگر ما
آتش را خاموش نکنیم، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌سوزد!

۳-۳. نکته سوم: شکل گیرِ عِـوره بر محور

ربوبیت نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله

خلاصه اینکه گویا کید بسیار عظیمی است که قدرت‌های
بزرگ جهانی و منطقه‌ای آن روز، علیه ظهور اسلام طراحی
کرده‌اند و [قرار است] در نقطه ظهور اسلام واقع می‌شود؛
این کید دو محور دارد، یک محورش کعبه است و محور
دیگرش آن قومی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آن ظهور پیدا
می‌کنند. همان طور که وقتی فرعون باخبر شد که موسای
کلیم علیه السلام در بنی اسرائیل ظهور پیدا می‌کند، نقشه بزرگی برای
آنها کشید تا جناب موسای کلیم علیه السلام متولد نشود؛ ﴿يَذَّبِحْ
أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾^۱. قصه ما هم همین است؛

۱. ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ
مِنْهُمْ يُذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ سوره
قصص، آیه ۴.

واقعاً آنها برای جلوگیری از ظهور پیامبر ﷺ، نقشه بزرگی کشیده بودند. یک قسمت از این نقشه، برخورد با کعبه است؛ ولی نقشه، عظیم‌تر است. لذا این سوره بر محور ربوبیت [خدای متعال نسبت به] نبی اکرم ﷺ شکل می‌گیرد:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ کیفیت برخورد و مواجهه خدای متعال با اصحاب فیل، در ضمن ربوبیت خدای متعال نسبت به نبی اکرم ﷺ است. ربوبیت خدای متعال این است که این پیغمبر محور بشوند، همان که در سوره انشراح آمده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾؛^۱ بناست رفعت ذکر پیدا شود و نام ایشان همه عالم را بگیرد. در واقع ربوبیت نسبت به تمام هستی، ذیل ربوبیت نسبت به نبی اکرم ﷺ تعریف می‌شود. [در سوره فیل هم] مواجهه سنگین خدای متعال با کید عظیم دشمن - که آخرین حلقه این کید، در قالب حمله یک قدرت منطقه‌ای به کعبه اتفاق

افتاده است - در ضمنِ ربوبیت حضرت حق نسبت به نبی اکرم ﷺ است.

٤. پاسخ به یک پرسش (آگاهانِ حق و باطل از حوادثِ آینده)

در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا واقعاً دشمنان می فهمیدند زمان ظهور یک فرهنگ جدید و برانگیخته شدن یک پیغمبر جدید است، و بناست پیغمبری مبعوث شود و اینجا نقطه کانونی نشر فرهنگی در جهان شود که به سرعت فرهنگ روم و ایران را در خودش منحل کند؟ آیا اصلاً می توانستند [این موضوع را] پیش بینی کنند؟ عرض شد محور کید آنها این بوده که جلوی ظهور اسلام و نبوت نبی اکرم ﷺ و ظهور دین بر محور نبی اکرم ﷺ و بر مدار کعبه را بگیرند؛ آنها می دانستند که قرار است چنین اتفاق عظیمی بیفتد و سیلی در راه است که بنیان ایران و روم آن زمان را بر می کند و یک جریان جدید فرهنگی در جهان ایجاد می کند، لذا برای اینکه مانع ظهور آن شوند، [نقشه عظیمی

برای] مقابله با آن [طراحی] کردند، خدای متعال هم این کید را گم کرد؛ [سؤال اینجاست که] آیا می‌توانیم بگوییم آنها چنین نقشه بزرگی داشتند؟ آیا این بزرگ‌نمایی نیست که ما تا این حد آنها را بزرگ کنیم و بگوییم [آنها] این آینده‌نگری را داشته‌اند و این مسائل را می‌فهمیدند؟

[برای پاسخ به این سؤال،] ببینید الآن دشمن چه می‌کند؟ بیش از آنکه ما نگران ظهور هستیم، آنها نگران ظهورند! در اروپا و آمریکا، دپارتمان‌هایی را برای تحقیق نسبت به مسئله ظهور و آینده‌نگری از نظر شیعه و از این دست موضوعات، درست کرده‌اند و تحقیقاتی وسیعی در آنجا انجام می‌دهند؛ یعنی آنها نگران حاشه عظیمی هستند که با ظهور انقلاب اسلامی، در جهان در حال اتفاق افتادن است. قبل از تولد نبی اکرم ﷺ هم نگران [ظهور این فرهنگ فراگیر] بودند. ما الآن بعد از ۱۴۰۰ سال به‌راحتی [این مسئله را] می‌فهمیم.

در جنگ خندق، وقتی نبی اکرم ﷺ فرمودند می‌بینم که ایران فتح شد، روم فتح شد و...، بعضی‌ها می‌خندیدند و می‌گفتند به‌اندازه یک خرما [در بساط] ندارد تا برای خوردن

به اصحابش بدهد، نمی تواند شکم اصحابش را در میدان جنگ سیر کند، [اما] می گوید ایران و روم را فتح می کنیم.^۱

۱. «قال عمرو بن عوف: كنت أنا و سلمان و حذیفه و نعمان بن مقرن المزني و ستة من الأنصار في أربعين ذراعاً فحفرنا حتى إذا كنا بجب ذي ناب أخرج الله من بطن الخندق صخرة مروة كسرت حديدنا و شقت علينا فقلنا: يا سلمان أرق إلى رسول الله ﷺ و أخبره خبر هذه الصخرة فأما أن نعدل عنها فإن المعدل قريب و أما أن يأمرنا فيه بأمره فإننا لا نحب أن نجاوز خطه! قال فرقى سلمان إلى رسول الله و هو ضارب عليه قبة تركية فقال: يا رسول الله خرجت صخرة بيضاء مروة من بطن الخندق فكسرت حديدنا و شقت علينا حتى ما يحتك فيها قليل و لا كثير فمرنا فيها بأمرك فإننا لا نحب أن نجاوز خطك. قال فهبط رسول الله ﷺ مع سلمان الخندق و التسعة على شفة الخندق فأخذ رسول الله ﷺ المعول من يد سلمان فضربها به ضربة صدعها و برق منها برق أضاء ما بين لابتيتها حتى كان لكان مصباحاً في جوف بيت مظلم فكبر رسول الله ﷺ تكبيرة فتح و كبر المسلمون ثم ضربها رسول الله الثانية فكسرها و برق منها برق أضاء ما بين لابتيتها حتى كان مصباحاً في جوف بيت مظلم فكبر رسول الله ﷺ تكبيرة فتح و كبر المسلمون ثم ضربها رسول الله الثالثة فكسرها فبرق منها برق أضاء بها ما بين لابتيتها حتى كان مصباحاً في جوف بيت مظلم فكبر رسول الله ﷺ تكبيرة فتح و

ولی ما امروز به راحتی می بینیم؛ [بیشتر از] دو دهه طول نکشید [که] هر دو فرو ریختند. این فروپاشی هم، یک

کبر المسلمون و أخذ بيد سلمان و رقی؛ فقال سلمان: بأبی أنت و أُمی یا رسول الله؛ لقد رأیت شیئا ما رأیت منک قط! فالتفت رسول الله ﷺ إلى القوم و قال: رأیتُم ما یقول سلمان؟ قالوا: نعم یا رسول الله! قال ﷺ: ضربت ضربتی الأولى فبرق الذی رأیتُم أضاءت لی منها قصور الحیرة و مدائن کسری كأنها أنیاب الکلاب فأخبرنی جبرائیل أن أمتی ظاهرة علیها، ثم ضربت ضربتی الثانیة فبرق الذی رأیتُم أضاءت لی منها قصور الحمر من أرض الروم كأنها أنیاب الکلاب و أخبرنی جبرائیل أن أمتی ظاهرة علیها، ثم ضربت ضربتی الثالثة فبرق الذی رأیتُم أضاءت لی منها قصور صنعاء كأنها أنیاب الکلاب و أخبرنی جبرائیل أن أمتی ظاهرة علیها، فأبشروا! فاستبشر المسلمون و قالوا: الحمد لله موعد صدق وعدنا النصر بعد الحصر. فقال المنافقون: أ لا تعجبون یمنیکم و بعدکم الباطل و یخبرکم أنه یبصر من یشرب قصور الحیرة و مدائن کسری و أنها تفتح لکم و أنتم إنما تحفرون الخندق من الفرق و لا تستطيعون أن تبرزوا! فنزل القرآن ﴿وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و أنزل الله فی هذه القصة ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ﴾ الآية؛ رواه الثعلبی بإسناده عن عمرو بن عوف؛ مجمع البیان، ج ٢، ص ٧٢٦-٧٢٧.

فروپاشی در مقابل قدرت نظامی نبود، بلکه در مقابل غلبه فرهنگی اسلام بود؛ یعنی در این فرهنگ غالب، فرهنگ ایران و روم منحل شد.

پس سؤال این است که آیا آنها واقعاً چنین پیش‌بینی‌ای داشتند؟ [اینکه] می‌گوییم آنها کید عظیمی داشتند که عبارت بود از جلوگیری از ظهور دین نبی اکرم ﷺ قبل از تولد حضرت، آیا این بزرگ‌نمایی نیست؟ آیا آنها چنین پیش‌بینی‌ای داشتند؟ این سؤال اول. [سؤال دیگر اینکه] فرضاً امکان چنین چیزی را بپذیریم؛ قرائن وقوعش چیست؟ چه قرائنی در دست است که این سوره ناظر به چنین کیدی است؟

اولاً بی‌تردید چنین چیزی ممکن است؛ همین طور که پرچم‌داران تاریخی جبهه حق، خیلی مسائل را قبل از وقوع آن می‌فهمند، پرچم‌داران باطل هم به اندازه‌ای که خدای متعال به آنان اجازه بدهد، توجه و تسلط پیدا می‌کنند. از هر دو طرف، نمونه‌های فراوان دارد.

یک نمونه‌اش، داستان ابراهیم خلیل علیه السلام در بنای کعبه است. البته داستان حضرت ابراهیم علیه السلام باید مفصل دیده شود. وقتی خدا حضرت اسماعیل را به ایشان داد، در همان دوره طفولیت، او را به همراه هاجر [به مکه] بردند و در کنار کعبه فعلی گذاشتند. کعبه در آن موقع ویران شده بود؛ یک سرزمین خشک غیر حاصلخیز بود، هیچ سکنه‌ای هم نداشت. حضرت ابراهیم علیه السلام عرضه داشتند: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾؛ من بخشی از ذریه خودم را [در کنار خانه تو سکنی دادم]. حضرت آینده این نسل را می‌دیدند؛ [به حسب ظاهر] یک طفل را آنجا سکنی می‌دهند، ولی می‌گویند: ﴿أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، بخشی از ذریه خودم را سکنی دادم. ﴿بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾؛ در سرزمینی که هیچ رویشی در آن نیست. ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾؛ برای اینکه بناست اینها محور اقامه دین بشوند. بعد حضرت دعا می‌کنند: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ قلوب بخشی از مردم را به اینها متمایل کن، چون همه لین ظرفیت را ندارند. ﴿وَارْزُقْهُمْ مِنْ

الثَّمَرَاتِ❁؛ خدایا، اینجا که جای کشت و کار نیست، سرزمین غیر حاصلخیز است؛ ثمرات کار دیگران را سر سفره اینها قرار بده.^۱ در روایات [ی که این آیات را توضیح می دهد،] ائمه علیهم السلام فرمودند این دعای حضرت ابراهیم علیه السلام که عرضه داشتند:

﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، ناظر به هاست.^۲

﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، یعنی قلوب مؤمنین را متوجه نسل من کن؛ حضرت، اهل بیت علیهم السلام را در نسل خودش می دید و اصلاً دین خودش را در ایشان می دید، در واقع ذریه ای که به اینجا آورده اهل بیت علیهم السلام هستند. حضرت ابراهیم علیه السلام می دید که از نسلش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

۱. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام]... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ وَ لَمْ يَعْزِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ إِلَيْهِ؛ فَتَحْنُ وَاللَّهِ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام الَّتِي مِنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حُجَّتُهُ وَ إِلَّا فَلَا؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۱۱-۳۱۲.

می‌آیند؛ آیات فراوانی از قرآن کریم راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام هست که [بر] این [مطلب] دلالت می‌کند.^۱ روایت در معنای ﴿وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ می‌فرماید: مقصود حضرت ابراهیم علیه السلام از این دعا، «ثَمَرَاتُ الْقُلُوبِ» بود؛ قلوب مؤمنین را، متمایل به اهل بیت علیهم السلام کن، [یعنی] قلوب تسخیر اهل بیت علیهم السلام بشود تا این دین اقامه شود. پس ابراهیم خلیل علیه السلام بیش از چند هزار سال قبل از ظهور نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌دیدند که در نسل ایشان چنین اتفاقی می‌افتد. طفل را آوردند کنار کعبه گذاشتند، در حالی که کعبه آن موقع خراب شده بود و بعداً خودشان [آن را] دوباره به پا کردند، ولی می‌بینند که در آینده، چنین اتفاق عظیمی می‌افتد. پس [این نوع اطلاع و پیش‌بینی‌ها،] در بین پرچم‌داران جبهه قطعی است.

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

در طرف مقابل هم، شیاطین همین طور هستند؛ در روایات، موارد متعددی نقل شده است که شیاطین اموری را [قبل از وقوعش] می فهمند، هم شیطان های انسی و هم شیطان های جنی؛ هر دو با هم اند و دستشان در یک کاسه است. عجیب نیست که کسی بگوید بزرگان و کهنه امروز یهود یا مثلاً سران استکبار، نسبت به وقایع باطنی آینده که در منطقه اتفاق می افتد، یک نوع اطلاعی دارند.

در روایت است که وقتی ولیّ خدا به دنیا می آید، ابلیس بلافاصله متوجه می شود و جنود خودش را جمع می کند. می پرسند چه شده؟ می گوید ولیّ خدا به دنیا آمده و اگر به سن رشد برسد، [جمع کثیری با او هدایت می شوند و] همه پنبه های ما را رشته می کند. پیشنهاد می دهند که او را بکشیم. می گوید: ممکن نیست، [چون] خدا جهان را برای ما به پا نکرده، جهان را برای اینها به پا کرده؛ اگر او را بکشید، دوران

خود ما هم قطع می‌شود.^۱ این درک [از حوادث] در بین پرچم‌داران جبهه باطل وجود دارد.

پس عجیب نیست که کسی بگوید سران ایران و روم، ظهور مکتب اسلام را می‌دیدند و می‌دانستند که این فرهنگ غالب، فرهنگ هادی آنها را درون خودش منحل می‌کند و به سرعت ذوب می‌شوند؛ آنها برای جلوگیری از این ذوب شدن، دست به کار شدند و نقشه عظیمی طراحی کردند. پس امکان این [پیش‌بینی و طراحی] وجود دارد؛ راجع به وقوع آن هم بیشتر بحث می‌کنیم.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ صَرَخَ إِبْلِيسُ صَرْخَةً يَفْزَعُ لَهَا شَيَاطِينُهُ! فَقَالَتْ لَهُ: يَا سَيِّدَنَا مَا لَكَ صَرَخْتَ هَذِهِ الصَّرخَةُ؟ فَقَالَ: وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ! فَقَالُوا: مَا عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ إِنْ عَاشَ حَتَّى يَبْلُغَ مَبْلَغَ الرِّجَالِ هَدَى اللَّهُ بِهِ قَوْمًا كَثِيرًا. فَقَالُوا لَهُ: أَوْ لَا تَأْذُنُ لَنَا فَنَقْتُلَهُ؟ قَالَ: لَا! فَيَقُولُونَ لَهُ: وَلِمَ وَ أَنْتَ تَكْرَهُهُ؟ قَالَ: لَأَنْ بَقَاءَنَا بِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ وَلِيُّ قَامَتِ الْقِيَامَةُ فَصَرْنَا إِلَى النَّارِ فَمَا بَالُنَا نَتَعَجَّلُ إِلَى النَّارِ؟ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷.



گفتار دوم

سورہ ایلاف و اعتلاف امت نبی اکرم ﷺ

عرض کردیم ابتدا این دو سوره را به صورت جدا از یکدیگر ترجمه می‌کنیم، بعد هم اشاره می‌کنیم به نظر بعضی از مفسرین که قائل به وجود یک پیوست معنایی میان این دو سوره هستند و در واقع این دو را به منزله یک سوره می‌دانند.

۱. جمع‌بندی مباحث — سوره فیل

۱-۱. نگرانی پیامبر از — زوشت امت در مقابل

کیده‌های دشمن

ابتدا در باب سوره «فیل» بحث کردیم. خدای متعال به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ خطاب می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ [آیا] ندیدی که پروردگارت چگونه با اصحاب فیل عمل کرد؟ این استفهام در واقع استفهام

تقریری است؛ یعنی شما آگاهی یافتید، واقف شدید و دیدید. مقصود از دیدن، دیدن حسی نیست؛ عرض کردیم [رؤیتی که در] ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ [آمده،] از افعال قلوب است؛ یعنی حضرت نسبت به این حادثه، یک نوع رؤیت و آگاهی و علم و احاطه دارند؛ رسول خدا ﷺ، هم خود فعل الهی، هم کیف فعل الهی و هم عواقبش را به وضوح می بینند و در مقام شهود این حقایق هستند. عرض شد که فعل الهی در این سوره، یک فعل باعظمت است. [یعنی] همان گونه که کید دشمن یک کید وسیع است، فعل الهی و کیفیت آن هم، یک کار وسیع است.

این سیاق، سیاق بسیاری از آیات دیگر قرآن هم هست؛ [مثلاً در سوره فجر می فرماید] ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾^۱ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؟ یا مثلاً [در سوره انشراح می فرماید:] ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾^۲ از

۱. سوره فجر، آیه ۶.

۲. سوره انشراح، آیه ۱.

این سیاق استفاده می‌شود که گویا حضرت یک نگرانی دارند؛ خدای متعال نسبت به آن نگرانی، به حضرت امنیت می‌دهد [و می‌فرماید] آنچه شما نگرانش هستید، با عنایت الهی و لطف خدای متعال از سر شما رفع می‌شود.

اگر توجه پیدا کنیم که این کید، کید عظیمی بوده که قبل از تولد نبی اکرم ﷺ متوجه ایشان و دینشان بوده است، گویا خدای متعال [در این آیات با یادآوری گذشته، نسبت به کیده‌های پیش‌رو] به ایشان یک ایمنی می‌دهد. حضرت نگران کیده‌های بزرگ‌تری هستند که در راه به ثمر رسیدن نبوت ایشان وجود دارد؛ برای متفرق کردن امت حضرت و ایجاد تشتت در آنها و برای از بین بردن فرهنگ و دینی که محور الفت و وحدت و همدلی و رشد امت حضرت است، تجمع‌ها و نقشه‌ها و تدبیرهایی وجود دارد و حضرت نگران هستند. خدای متعال می‌فرماید: همان طور که ما قبلاً شما را ربوبیت کردیم و در مسیر کار شما، با اصحاب فیل برخورد کردیم، در آینده هم همین اتفاق خواهد افتاد؛ آنها قبل از تولد شما هم به دنبال متشتت و متفرق کردن امتی بودند که

قرار بود شما در آنجا ظهور پیدا کنید؛ ما آن نقشه را خشتی کردیم؛ در آینده هم همین اتفاق خواهد افتاد.

گویا از سیاق آیه استفاده می‌شود حضرت نگران هستند که این دست حوادث در آینده هم اتفاق بیفتد. [کمااینکه]

شما در دنیای امروز به‌خوبی می‌بینید که چه کید گسترده‌ای برای تفرق امت اسلامی و پراکندگی و درگیری و در نهایت [ایجاد یک محور الفت جلید وجود دارد.] بنا بوده تجمع و الفتی حول حضرت و دین حضرت و حول کعبه اتفاق بیفتد؛ این تجمع قبل از وقوعش دشمنانی داشته، بعد از وقوعش هم در طول تاریخ دشمنانی داشته و الآن هم [دشمنانی] دارد.

در ورای همه این کیدها ربوبیت خدای متعال نسبت به نبی اکرم ﷺ، حافظ این دین و الفت و وحدت است؛ یعنی خدای متعال حامی این پیامبر است و حول این پیامبر، همه چیز را حل می‌کند.

۱-۲. وقوع حوادث عظیم تاریخ حول پیامبر ﷺ

این نکته را هم در اینجا اشاره کنم که این [حوادث عظیمی که خدای متعال حول نبی اکرم ﷺ رقم می‌زند،] اصلاً امر

عجیبی نیست. شما وقتی می‌خواهید یک گل را پرورش بدهید، به‌اندازه یک گل سرمایه‌گذاری می‌کنید، [مثلاً] آفاتش را دور می‌کنید و بسترهای رشدش را آماده می‌کنید؛ ولی درباره یک فرزند، کاملاً شرایط تغییر می‌کند و بستر بیشتری را فراهم می‌کنید. خدای متعال می‌خواهد نبی اکرم ﷺ را ربوبیت کند که رسول الهی است و همه کائنات طفیل وجود او هستند، «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»،^۱ همه الفت و وحدت، و قرب، بندگی و سجود در عالم، بر محور ایشان شکل می‌گیرد، به شفاعت ایشان همه کائنات به مقام توحید و قرب راه پیدا می‌کنند و همه با ایشان به مقام ذکر و اطمینان قلب می‌رسند؛^۲ در واقع ربوبیت ایشان، ربوبیت کل عالم است.

۱. «ورد فی الحدیث القدسی فی حق نبینا ﷺ: لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»؛ الوافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. رجوع شود به: سید محمد مهدی میرباقری، ولایت الهیه، ج ۱ و ۲؛ همان، مقام محمود.

لذا اگر بر محور ربوبیت [خدای متعال نسبت به] نبی اکرم ﷺ حوادث عظیمی قبل و بعد از تولد ایشان در طول تاریخ اتفاق بیفتد، چیز عجیبی نیست؛ همه اینها حول این وجود مقدس است. اگر قبل از تولد ایشان ابراهیم خلیل علیه السلام ذریه خودشان را به سرزمین مکه ببرند تا بعدها این پیامبر متولد شود و به رسالت برسد، و [اگر] دشمن کید جمعی داشته باشد تا مانع ظهور ایشان شود، و خدای متعال هم با فعل خودش و کیفیت تدبیرش آن کیدها و نقشه‌ها را در ضلال قرار بدهد، هیچ بعید نیست.

تعجب نکنیم که خدای متعال خطاب به نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ دیدی پروردگارت چه کرد؟ یعنی گویا هم نقشه آنها علیه نبی اکرم ﷺ بود و هم خدای متعال بر محور ربوبیت و پرورش نبی اکرم ﷺ و تدبیری که برای ایشان دارد، با آن دستگاه برخورد کرد و آن کید را از بین برد و در ضلال قرار داد.

۳-۱. کیفیت فعل خداوند، قرینه اے بروعیت کید

دشمن

عرض کردیم [ربوبیت نسبت به نبی اکرم ﷺ] یکی از قرائن مهم درون سوره است که نشان می دهد کید آنها عظیم تر از نابودی صرف کعبه بوده است؛ غرض فقط این نبوده که کعبه را که در طول تاریخ و در جزیره العرب، محور توجه موحدین و محور عبادت بوده، خراب کنند؛ بلکه توطئه آنها، توطئه بزرگ تری بوده است. بلکه توطئه آنها، توطئه بزرگ تری بوده است. [در ابتدای سوره] می فرماید کیفیت فعل خدا را ببین که چگونه با آنها رفتار کرد. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَارْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾؛ دیدی خدای متعال پرنده ها را فرستاد و با سنگریزه ها [یی از] سجیل (سنگ گل ها) آنها را هدف قرار داد و آنها را مثل برگِ موریانه خورده یا مثل دانه هایی که موریانه ها درونش را خورده و پوسته آنها باقی

مانده — قرار داد. [در اینجا] مفسرین توضیحاتی داده‌اند که ضرورتی ندارد به آن پردازیم.

پس یک نکته در سوره فیل این است که خدای متعال بر محور ربوبیت نبی اکرم ﷺ و برای حفظ ایشان، از برخورد با دشمنانی که علیه ایشان نقشه کشیده‌اند هیچ ابایی ندارد، آن هم برخوردی به این صراحت، وضوح و قاطعیت.

۴-۱. اشاره به قرائن تاریخ و عتکید دشمن

فقط این سؤال جدی مطرح شد که آیا واقعاً دشمنانِ نبی اکرم ﷺ این ظرفیت را داشتند که قبل از تولد ایشان بفهمند قرار است پیغمبری بیاید و [با آمدنش] فرهنگی ظهور پیدا کند که قدرت‌های بزرگ زمان خودش (ایران و روم) را تهدید کند؟ [کما اینکه] این اتفاق واقع شد و در کمتر از سه دهه، واقعاً این دو فرهنگ، تحت تأثیر فرهنگ اسلام منحل شدند و به‌نوعی از فرهنگ اسلام شکست خوردند؛ این شکست هم بیشتر [شکست] در مقابل فرهنگ اسلام بود، نه یک شکست نظامی. [حال آیا آنها] چنین اطلاعی داشتند؟ قرائنی را [در جلسه گذشته] عرض کردیم.

قرائن زیاد دیگری هم هست که نشان می‌دهد آنها این اطلاعات را داشتند و دنبال هم می‌کردند. بنابراین عجیب نیست که آنها قبل از تولد نبی اکرم ﷺ می‌دانستند چنین اتفاقی قرار است بیفتد و بر محور آن، یک دین و یک امت شکل می‌گیرد، و می‌خواستند آن امت را پراکنده کنند.

عرض کردم بعضی از محققین علم تاریخ^۱ هم قرائن متعددی را جمع‌آوری کرده‌اند که نشان می‌دهد قدرت روم و ایران آن موقع به دنبال آن بودند که نگذارند آن جمعی که قرار است این پیامبر در آن متولد شود، یک جمع دارای فرهنگ و تمدن و معیشت و اقتصاد سالم باشند؛ آنها تلاش کردند که این جمعیت در فقر و مسکنت و دور از رشد فرهنگی زندگی کنند، این جمعیت را تبدیل کردند به یک جمعیت بت‌پرست که از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار سنگینی بودند و هیچ الفت اجتماعی نداشتند. یعنی تلقی آنها این بود که این پیغمبر [در هر صورت] می‌آید؛ اما برای اینکه

۱. عباس صفائی حائری، تاریخ شخصیت و صفات پیامبر ﷺ

او موفق نشود، باید همه بسترهایی که می تواند عامل پیشرفت و رشد و نفوذ این پیامبر باشد را کور کنیم.

عرض کردم قرائن زیادی از برخورد روم و ایران با مردم جزیره العرب — اعرابی که از فرزندان حضرت اسماعیل بودند — [وجود دارد که از کید عظیم آنها حکایت می کند؛ آنها] به طور کلی اجازه نمی دادند اعراب به سرزمین های حاصلخیز وارد شوند و با تمام وجود جلوی رشد اقتصادی و رشد فرهنگی آنها را می گرفتند. البته این کید آنها بود؛ آنها واقعاً خیال می کردند با این کید، به خصوص اگر در آخرین قدم، این بیتی را هم که می تواند محور تجمع و الفت باشد از بین ببرند، دیگر بستری برای نفوذ و غلبه این پیامبر وجود نخواهد داشت. اما خدای متعال بر محور نبی اکرم ﷺ یک الفت جدید ایجاد کرد و همین جمعیتی که مرئوس و شکست خورده بودند، [قوم] برتر شدند [و بر تمام قدرت ها غلبه کردند].

۵-۱. اشاره‌ای به پیوند معنایی دو سوره فیل و ایلاف

البته این هم یک تحلیل مهم است که واقعاً چه اتفاقی افتاد که این جمعیت در کمتر از سه دهه به قدرتی تبدیل شدند که اغلب مناطق جهان، تحت سیطره و فرهنگ آنها در آمد؛ شاید این دو سوره می‌خواهند همین مطلب را بیان کنند.

عرض کردم کسانی که این پیوست معنایی را دیده‌اند،^۱ می‌گویند جریان این بود که دولت‌های بزرگ و به تبع آنها ابرهه و دولت یمن و دولت‌های منطقه‌ای و دست‌نشانده، دنبال این بودند که این قوم را متفرق کنند و جلوی الفت و وحدت و پیشرفت فرهنگی و اقتصادی آنها را بگیرند، یکی از حلقات کارشان هم این بود که این بیت را — که می‌تواند محور الفت و تجمع مردم برای بندگی شود، همین طور که الآن هم این اتفاق افتاده است — نابود کنند و برایش جایگزینی بسازند و توجهات را به سمت دیگری ببرند.

۱. تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، سوره فیل و ایلاف.

خدای متعال با برخوردی که با آنها داشت، فضای امنی را ایجاد کرد که محور الفت و امنیت اجتماعی و اقتصادی [قریش] فراهم شد. ﴿لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ * إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾؛ یعنی برخورد خدای متعال با دشمن، برای ایجاد الفت بین قریش بود؛ ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَضْفٍ مَّا كُولٍ﴾، ﴿لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ * إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾؛ الفتی که در کوچ تابستانی و زمستانی آنها محقق شد. این کوچ تابستانی و زمستانی، به اصطلاح مسافرت اقتصادی قریش بود؛ آنها در تابستان به شام و در زمستان به یمن سفر می کردند و از طریق این تجارت اقتصادی، معیشتشان را اداره می کردند. خدای متعال با آن برخورد قاطعی که با ابرهه داشت، بستر امنی را برای الفت اجتماعی و اقتصادی مجدد آنها فراهم کرد.

تمام اینها ذیل ربوبیت [خدا نسبت به] نبی اکرم ﷺ است؛ خدای متعال می خواهد این پیامبر را بیاورد و دینش واقع شود. آنها هم فراتر از تخریب کعبه، می خواهند جامعه ای را که بستر ظهور حضرت است متفرق کرده و مبتلا به ضعف

اقتصادی و فرهنگی کنند؛ می‌خواهند این جامعه را به جمعیتی بت‌پرست و آواره تبدیل کنند که دائماً در حال درگیری و جنگ هستند و هیچ الفتی ندارند، حتی الفت خانوادگی؛ [یعنی] حتی دختران خودشان را [هم] زنده به گور می‌کنند. می‌خواهند چنین جمعیتی را پرورش بدهند.

تصور آنها این بود که [حتی] اگر پیغمبری هم در این جمعیت ظهور کند، [با این اتفاقات، او] دیگر نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. اما خدای متعال بسترهای معکوس را ایجاد کرد؛ این پیامبر را آورد و الفت را به مرحله‌نهایی خودش نزدیک کرد و اتفاقات بعدی [را رقم زد]. [البته] آنها کار خودشان را به‌صورت دقیق انجام داده بودند؛ هم آن الفت فرهنگی و اجتماعی را از بین برده بودند و هم برای ویرانی کعبه حرکت کردند؛ همه چیز از نظر آنها آماده بود. [اما] خدای متعال حرکت را معکوس کرد. یک حلقه از ربوبیت خدا، برخورد با اصحاب فیل بود که آنها را با آن کیفیت نابود کرد؛ ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ﴾، ﴿لَا يَلَافُ قَرِيشٍ﴾. این ایجاد الفت بین قریش هم، خودش جزوی از آن ربوبیت خدای

متعال نسبت به نبی اکرم ﷺ است؛ [ایجاد] این [افت]، جدا از آن [ربوبیت] نیست. در ادامه ارتباط بین این دو سوره را، بیشتر بررسی خواهیم کرد.

۲. ترجمه اجمالی سوره ایلاف

عرض کردیم ابتدا این دو سوره را به صورت جدا از یکدیگر ترجمه می‌کنیم، بعد هم اشاره می‌کنیم به نظر بعضی از مفسرین که قائل به وجود یک پیوست معنایی میان این دو سوره هستند و در واقع این دو را به منزله یک سوره می‌دانند. عرض کردم که علامه بزرگوار طباطبائی^۱ و بسیاری از مفسرین دیگر، این دو سوره را جدا معنا کرده‌اند. ابتدا سوره را ترجمه می‌کنم. سوره با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ شروع می‌شود. [البته] همان طور که قبلاً گفته شد ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در هر سوره، معنای خاص خودش را دارد.

۱. رجوع شود به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۶۴-۳۶۵.

﴿لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ﴾؛ برای آنکه قریش با هم انس و الفت گیرند. ﴿إِلَا فِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾؛ الفتی که در سفرهای تابستان و زمستان ثابت و برقرار بماند، گویا نه برای اینکه این الفت [صرفاً] ایجاد شود، بلکه برای برقرار ماندن و استوار ماندنش. ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾؛ پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند. ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾؛ آن پروردگاری که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطرات، ایمنشان ساخت.

در این رویکرد تفسیری — که در ترجمه نهفته است — گویا سوره می‌فرماید خدای متعال الفتی بین قریش ایجاد کرده که این الفت در رحله و کوچ تابستانی و زمستانی آنهاست؛ یعنی تعبیر ﴿إِلَا فِهِمْ﴾ بیان برای آیه قبلی است. [بنابراین] ﴿لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ﴾ [همان] الفتی است که خدای متعال در کوچ تابستانی و زمستانی آنها بینشان ایجاد کرد.

معمولِ مفسرین گفته‌اند که این کوچ تابستانی و زمستانی، همان سفر اقتصادی کاروان‌های تجاری قریش برای تأمین معاششان بوده است. سرزمین آنها نه حاصلخیز بوده، نه

صنعتی بوده و نه اقتصادی، و نه دامپروری قوی داشته؛ لذا برای زندگی خودشان، به امکاناتی که از طریق سفر تجاری به دست می آورند احتیاج داشتند. خدای متعال [در این سفرها،] بین آنها الفتی ایجاد کرد و به خصوص اگر سوره را متناسب با آن دوره معنا کنیم، [معنای سوره این است که خداوند] فضای امن و امنیتی ایجاد کرد که موجب شد [قریش] بتوانند با یکدیگر الفت اقتصادی پیدا کنند و مسافرت های تجاری داشته باشند.

حال برای آنکه این مسافرت پایدار بماند، [باید] پروردگار این بیت را عبادت کنند؛ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾. چرا [باید] پروردگار این بیت را عبادت کنند؟ ﴿لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ * إِلَّا فِيهِمْ رَحْلَةُ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾. چه نکته ای [وجود] دارد که وقتی للفت اقتصادی بینشان برقرار شد و این الفت اقتصادی همراه با یک امنیت اجتماعی بود، باید پروردگار این بیت را

عبادت کنند؟ [این الفت،] چه ربطی به «ربّ البیت» دارد؟

۳. توحید و اولیاء الهی، منشأ الفت پایدار

مقدمتاً دو نکته را اشاره می‌کنم و باز به تفسیر سوره بر می‌گردم. [در این نگاه] فرض می‌کنیم این سوره، مستقل از سوره «فیل» است.

نکته اول [این است که] از نظر قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، همه امور به خدای متعال برمی‌گردد؛ [مثلاً] اگر جمعیتی از ناامنی به امنیت می‌رسند یا رفاه اقتصادی پیدا می‌کنند، این‌طور نیست که به عوامل مادی منسوب باشد؛ در نهایت، ربوبیت الهی و دست پرورش خدای متعال است که انسان‌ها را از گرسنگی به سیری و از ناامنی به امنیت می‌رساند. این یک قاعده کلی است. بنابراین ما خودمان فاقد امنیت هستیم. همان‌طور که یک فرد، خودش فاقد حیات [و علم و همه امکانات] است و همه حیات و علم و تمام امکاناتش را از خدای متعال دارد؛ از نظر قرآن، امور اجتماعی

هم همین طور هست؛ اگر الفتی در یک جمع پیدا می شود و با یکدیگر همدل و هم داستان می شوند، [یا] اگر به رفاه اقتصادی می رسند، اینها همه به ربوبیت خدای متعال برمی گردد.^۱ لذا خدای متعال این [امنیت و رفاه] را به خودش نسبت می دهد؛ ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾.

نکته دوم [این است که] الفت هایی بین انسان ها و جوامع برقرار می شود، عوامل مختلفی می تواند داشته باشد. گاهی اوقات ریشه الفت، یک نیاز مشترک مادی است؛ کمالینکه در علوم اجتماعی، شکل گیری جوامع بشری را — [اعم] از جوامع ساده تا جوامع پیچیده و صنعتی و فراصنعتی امروز — به همین صورت تحلیل می کنند. [براساس این تحلیل،] انسان ها نیازهای مشترک، و خطرات و تهدیدهای مشترک، و میل به بهره برداری بیشتر از طبیعت داشته اند؛ این عواملی که درون انسان بوده، آنها را دور هم گرد آورده و آرام آرام

۱. برای نمونه رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۴، «باب القضاء و القدر و المشیئة و الإرادة و سائر أسباب الفعل».

تجمع‌ها شکل گرفته است. نیازهای غریزی موجب پیدایش خانواده شده، کم‌کم افراد و اولاد دور هم جمع شده‌اند، و قبیله‌ها و عشایر شکل گرفته‌اند، زندگی‌های روستایی ایجاد شده و در ادامه، زندگی‌های روستایی به زندگی‌های شهری با روابط پیچیده‌تر منتهی شده است.

[در این سیر،] رقابت‌های بین انسان‌ها در درون یک قوم یا یک قبیله یا قبائل متعدد بر سر امکانات و حسادت‌های میان آنها و عوامل بسیار دیگری که اتفاق می‌افتاده، تجمع آنها را تهدید می‌کرده؛ [لذا] به هم حمله می‌کردند، [یا همدیگر را] غارت می‌کردند. آنها آرام‌آرام از این شکست‌ها درس گرفتند و قراردادهای اجتماعی و قوانینی وضع کردند تا با التزام همه به قانون، این تجاوزها کنترل شود؛ یعنی [برای کنترل تهدیدها،] کم‌کم قانون‌پذیر شدند. اگرچه قانون‌پذیری برای آنها دشواری‌هایی داشته و آنها را از آزادی‌هایی محروم کرده، ولی برای اینکه آن تجاوزها و تعدی‌ها محدود و کنترل شود و این مخاطرات از بین برود، قوانینی وضع کردند و کم‌کم به شکل‌گیری دولت‌ها تن

دادند؛ اگرچه این دولت‌ها برای شهروندان محدودیت ایجاد می‌کنند و بسیاری از آزادی‌های آنان سلب می‌شود، ولی بالأخره این دولت‌ها رهاوردهایی هم داشته‌اند. به‌مرور دولت‌های مدرن شکل گرفتند و در توسعه نیاز و ارضاء خودشان به تکنولوژی و صنعت و علم جدید رسیدند و جامعه‌های صنعتی و فراصنعتی شکل گرفت.

در این تحلیل، آنچه مبدأ پیدایش الفت‌های اجتماعی و ساهلنده‌ی‌ها و قرارها و قانون‌ها معرفی می‌شود، عملاً نیازهای مادی است. گاهی اوقات الفت‌ها، الفت‌های طبیعی و غریزی و عاطفی است، مثل روابط فامیلی که پیوندها و الفت‌ها در آن بر اساس یک نسبت خویشاوندی است، در یک قبیله هم همین‌طور است. کم‌کم می‌رسیم به الفت‌های شهروندی و الفت‌های دنیای امروز که می‌خواهند یک دهکده جهانی ایجاد کنند و الفت‌ها را حول محور توسعه شکل بدهند. یعنی [می‌گویند] آنچه می‌تواند عشایر، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف را جمع کند، اهداف مشترکی است که امروز در جامعه جهانی تعریف می‌شود، اگر این اهداف

مشترک پیدا شد، جامعه جهانی به یک وحدت می‌رسد و یک دهکده واحد جهانی شکل می‌گیرد. این مباحث در علوم اجتماعی، مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

ولی آیا واقعاً الفت فقط به همین امور بر می‌گردد؟ یا ممکن است الفت‌های پایداری حول یک سلسله معارف دیگر هم شکل بگیرد؟ [کما اینکه] انبیاء علیهم‌السلام هم محور الفت بودند، ولی الفتی که ایجاد می‌کردند بر محوری بیش از نیازهای طبیعی انسان‌ها بوده است؛ به انسان‌ها درکی از قدر و اندازه خودشان و از عوالم غیب و توحید می‌دادند و کم‌کم فرهنگ و دینی می‌آمده که ظرفیت انسان‌ها را ارتقاء می‌داده و مدار الفتشان را رفعت می‌بخشیده؛ دیگر الفتشان بر محور منافع مادی شکل نمی‌گرفته تا همین منافع منشأ درگیری شود.

الفت پایدار، جز بر محور الله حقیقی شکل نمی‌گیرد. همیشه محور الفت‌ها «آلهه» هستند؛ معبودها هستند که ما را دور هم جمع می‌کنند. هر وقت معبودهایمان با هم متفاوت شد، بر سر معبودهایمان با هم درگیر می‌شویم. فرضاً اگر

معبودهای ما امکانات مادی شدند، بر سر این معبودها با هم درگیر می‌شویم. آن وقت هیچ‌کدام از این معبودها و پرچم‌داران آنها، ظرفیت ایجاد الفت ندارند.

انسان‌ها برای رسیدن به اهدافی معبودهایی را انتخاب می‌کنند، دور هم جمع می‌شوند، دولت‌ها و قدرت‌هایی شکل می‌گیرند و انسان‌هایی محور می‌شوند؛ این محور انحاء مختلفی دارد، یک موقع سلطان است، یک موقع رئیس جمهور است، یک موقع بزرگ قبیله است؛ مردم برای رسیدن به یک هدف، حول این محورها جمع می‌شوند و آن هدف را تعقیب می‌کنند.

نه آن آله و نه این اولیاء، نمی‌توانند محور یک وحدت پایدار بشوند، مگر اینکه به خدای متعال و اله حقیقی برگردند. اله حقیقی است که می‌تواند محور وحدت حقیقی بشود. کما اینکه از نظر قرآن، وحدت حقیقی عالم و الفتی که در کل کائنات هست، به وحدت لله برمی‌گردد؛ ﴿لَوْ كَانَ

فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۱، اگر عالم دو اله می داشت، حتماً فساد در آن به پا می شد، یعنی درگیری بین عوامل پیدا می شد. آنکه همه عالم را به یک الفت و پیوست و هماهنگی رسانده، اله واحد است.

بنابراین الفت می تواند بر محور عوامل مختلفی شکل بگیرد، ولی آن الفتی که پایدار و ماندنی است، الفت بر محور توحید و بر محور ائمه حق است. در زیارت جامعه، به این الفتی که بر محور ائمه حق شکل می گیرد اشاره شده؛ «وَأَتْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ»^۲، تفرق ها با شما به ائتلاف می رسند. در جای جای آیات قرآن و خطب نهج البلاغه [و در روایات

۱. ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. «بِمُؤَلَّتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ اتَّتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ».

دیگر این نکته] بیان شده که خدای متعال بر محور نبی اکرم ﷺ

یک الفت عظیم ایجاد کرد.^۱

۱. برای نمونه: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره انفال، آیات ۶۲-۶۳. «مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ وَ مُنْبَتُّهُ أَشْرَفُ مُنْبَتٍّ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفْنَدَةُ الْأَبْرَارِ وَ ثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَزْمَةُ الْأَبْصَارِ دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَّانَ وَ أَطْفَأَ بِهِ [النَّوَائِرَ] الثَّوَائِرَ أَلَّفَ بِهِ إِخْوَانًا وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۶، «و منها فی ذکر الرسول ﷺ». «فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَلَّفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوَى الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّعَّانِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

۴. چگونگی پیدایش الفت بر محور بیت

البته باید در جای خودش بحث شود که [آیا] می شود الفت بر محور یک پیغمبر شکل بگیرد. عرض کردم نیازهای اقتصادی و طبیعی انسان می تواند مبدأ الفت بشود. حتی کسانی که جوامع را طبقاتی تحلیل می کنند، قائل اند نیازهای طبقاتی می تواند مبدأ الفت طبقاتی بشود و دو طبقه شکل بگیرد، طبقه کارگر و طبقه صاحبان سرمایه؛ این دو طبقه با هم درگیرند و هرکدام میان خودشان پیوست و الفتی دارند. همین طور که آنها روابط و طبقات اقتصادی را محور الفت می دانند، آیا می شود بر محور یک پیغمبر و یک دین و یا یک بیت، الفت عظیمی شکل بگیرد؟ یک بیت یا خانه گلی چه وقت ظرفیت پیدا می کند که محور الفت قرار بگیرد؟

۴-۱. ربوبیت الهی نسب به بیت، منشأ الفت قریش

یک الفت تجاری و اقتصادی بین مردم قریش برقرار شده بود، سفری به شام داشتند و سفری به یمن، و در این الفت تجاری، موفق هم بودند؛ ﴿لَا يَلَفُ قُرَيْشٌ * إِلَّا فِيهِمْ رَحْلَةُ الشَّاءِ وَ

الصَّيْفِ ﴿۱﴾. خدای متعال این الفت را برقرار کرد. [اما این الفت] با ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ چه ارتباطی دارد؟ چرا باید پروردگار این بیت را، که آنها را به امنیت رسانده و از مخاطرات نجات داده و از گرسنگی به سیری رسانده، عبادت کنند؟ چه نسبتی [بین این دو فراز وجود] دارد؟ از ظاهر آیات فهمیده می شود که مبدأ این الفت، ربوبیت [نسبت به] بیت است. خدای متعال بیت خودش را اداره می کند؛ برای اینکه این بیت به مقصد برسد، الفتی بین قریش ایجاد می کند.

۴-۲. ربوبیت الهی نسبت به پیامبر ﷺ، محور ربوبیت

بیت

[حال آیا] می شود یک خانه، محور الفت بشود؟ در علوم اجتماعی می گویند که گاهی اوقات مثلاً وضعیت طبیعی و جغرافیایی، محور یک نوع پیوندهای خاص اجتماعی می شود. آیا واقعاً یک خانه گلی که در یک کویر است و هیچ حاصلخیزی هم در آنجا نیست، می تواند محور الفت

بشود؟ اگر کسی بیت را این طور دید، نمی تواند محوریت آن را تحلیل کند.

اما این بیت، خانه ای است که مقامات باطنی و جایگاهی در عالم دارد؛ این بیت، به خدای متعال منسوب است و انتسابش هم یک انتساب ظاهری نیست.^۱ مثل اینکه مناطق طبیعی به لحاظ خصوصیات طبیعی با هم متفاوت هستند، بعضی مناطق حاصلخیزند و مناطق دیگری چنین نیستند. یک جایی واقعاً مبدأ برکات و خیرات است، محل نزول ملائکه و رفت و آمد آنهاست و ظرفیتی برای ایجاد حقایقی در عالم دارد. کما اینکه الآن اتفاقات معنوی و اجتماعی عظیمی حول کعبه رخ می دهد؛ قبلاً هم [از این دست اتفاقات] وجود داشته است. اینها [صرفاً بر اساس یک]

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَمَّا يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، فَقَالَ: هِيَ صُورَةُ مُحَدَّثَةٍ مَخْلُوقَةٍ وَاصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلَفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أُضِيفَ الْكَعْبَةُ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ ﴿بَيْتِي﴾ وَ ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۳۴.

قرارداد نیست؛ کعبه و اطرافش مقاماتی دارد؛ صفا و زمزم و مروه و منا و عرفات، مقاماتی هستند که حقایقی در خود دارند؛ [لذا کعبه] می تواند محور الفت بشود.

بعضی بزرگان گفته اند خدای متعال بر محور بیت، قریش را به امنیت و رفاه رساند؛ کاروان و مسافرت آنها در امنیت کامل بود؛ به احترام کعبه، همه احترامشان می کردند. اما اقوام دیگر درگیری ها و ناامنی هایی داشتند، لذا خدای متعال فرمود به احترام کعبه است که این الفت و امنیت شما محفوظ می ماند، ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾؛ بنابراین ﴿رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ را عبادت کنید تا این امنیت و الفت ادامه پیدا کند.

[هرچند] این معنا می تولد مرحله ای از مراد آیه باشد. ولی آیا اصلاً خود بیت می تواند محور الفت بشود؟ نه اینکه به احترام بیت، امنیت و الفت برقرار شود؛ البته خدای متعال است که الفت می دهد، ولی این الفت حول ربوبیت بیت است؛ چگونه بیت، محور الفت می شود؟

به عنوان مثال این جمعیتی را که در اربعین از کشورهای مختلف به عراق می آیند و به زیارت می روند، در نظر بگیرید،

آیا این رحله و کوچ، مبدأ یک الفت اجتماعی می‌شود یا خیر؟ آیا واقعاً [بر محور این زیارت،] یک انس، الفت و محبت پیدا می‌شود یا خیر؟ البته این ویژگی مختص زیارت اربعین نیست، زیارت اربعین را به عنوان مثال عرض می‌کنم. این انس و الفت، کم‌کم از این رحله و کوچ، به یک الفت اجتماعی تبدیل می‌شود و حول این الفت، یک جامعه شکل می‌گیرد.

این انس و الفتی که در ایام اربعین بین زائرین و مجاورین، و بین صاحب‌خلنه‌ها و مهملانان، در این کوچ و مسافرت اتفاق می‌افتد، بر محور چیست؟ آیا بر محور رنگ و زبان و جغرافیا و نژاد است؟ خیر، بر محور ولیّ خداست، یعنی محبت سیدالشهدا (علیه السلام) می‌تولند محور این الفت قرار بگیرد. اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنید، تجلی سیدالشهدا (علیه السلام) در قلوب است که اینها را حول هم جمع می‌کند. اربعین، یک تجلی از عصر ظهور است؛ یعنی نشان می‌دهد که با ظهور امام و تجلی او در روابط اجتماعی، بناست چه اتفاقی بیفتد. پس این الفت، تجلی امام و الفت حول الامام است؛ یعنی بر

محور محبت امام یا به تعبیر دیگر بر محور ولایت امام و شئون امام، این الفت اتفاق می افتد.

این الفت در ادامه می تولند به یک الفت پایدار اجتماعی هم تبدیل بشود؛ اگر شما آثار این زیارت را پی جویی کنید و آن را پایش علمی کنید، خواهید دید که سفر اربعین تا چه حد در ائتلاف عمومی جامعه مؤمنین، به خصوص جامعه محبین سیدالشهدا علیه السلام و شیعیان حضرت، مؤثر است؛ [این سفر] یک الفت ماندگار ایجاد می کند. بنابراین ممکن است الفت از یک رحله آغاز شود، ولی در واقع حول یک بیت شکل بگیرد؛ یعنی روح این بیت، مبدأ الفت می شود و بر محور این بیت و فرهنگ آن، الفت شکل می گیرد.

خدای متعال می خواهد این بیت را به مقصد برساند، بیتی که «وَضِعَ لِلنَّاسِ»، بیتی که مقاماتی دارد^۱ و تجلیات

۱. ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛
سوره آل عمران، آیات ۹۶-۹۷.

نبی اکرم ﷺ در آن واقع شده است. البته تمام مقامات بیت، ذیل نبی اکرم ﷺ است. امام سجاد علیه السلام در بیانی [در مجلس یزید] فرمودند: «لَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي لَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّفَا».^۱ مکه و منا، نبی اکرم ﷺ هستند. [در زیارت رسول خدا ﷺ، به خداوند عرض می کنیم:] «وَالْبَسْتِ حَرَمَكَ بِهِ حُلَّ الْأَنْوَارِ»؛^۲ وقتی نبی اکرم ﷺ به دنیا آمد، حله های نور بر این حرم پوشانده شد. شئون حرم، از شئون نبی اکرم ﷺ است. «وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ

۱. تعبیر معروف امام سجاد علیه السلام در خطبه ای که در مجلس یزید ملعون ایراد فرمودند؛ این مضامین با کمی اختلاف در تعابیر، در منابع متعدد نقل شده است. برای نمونه، در نقل مرحوم طبرسی آمده: «فَصَعَدَ الْمُنْبَرَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَ الصَّفَا أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى...»؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت رسول ﷺ از بعید.

﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾؛^۱ این خانه را خدا برای نبی اکرم ﷺ و متناسب با حضرت خلق کرده است.

بنابراین ممکن است الفت بر محور بیت باشد. حال معنای اینکه الفت یک کاروان تجاری بر محور بیت باشد، چیست؛ این الفت، با الفتی که بر محور نژاد و قوم و قبیله و طبقه اقتصادی و عوامل اقتصادی شکل بگیرد چه تفاوتی دارد؟ پیدا است که الفت این رحله، یک الفت خاص و باطنی است که حول بیت و رب البیتی ایجاد شده که این امنیت و الفت را ایجاد کرده است. مثالش الفت و امنیتی است که در زیارت سیدالشهدا علیه السلام پیدا می شود؛ [این الفت] بر محور زور و قدرت و دولت و [امثال] اینها نیست، الفت و امنیتی بر محور محبت به سیدالشهدا علیه السلام است. در اینجا هم بر محور بیت، یک الفت و امنیت معنوی و پایدار شکل می گیرد [که البته باز] [الفت بر محور بیت] هم به نبی اکرم ﷺ بر می گردد؛

۱. «وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَهُ مَبُوءَ صَدَقَ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؛ دعای ندبه.

لذا ربوبیت [نسبت به] نبی اکرم ﷺ — که در ابتدای سوره فیل آمده — و ربوبیت [نسبت به] بیت، این دو، مبدأ پیدایش این تحولات شده است.



گفتارِ روم

نقشہ ابر قدرتِ ہا

برائے نابودے محورِ اعتلافِ مسلمانان

عرض کردیم نظر مشهور فقهای شیعه این است که در نماز واجب، سوره فیل و ایلاف باید با هم تلاوت بشوند؛ یعنی اگر بعد از حمد می‌خواهیم این دو سوره را بخوانیم، باید آنها را با هم تلاوت کنیم.^۱ همین [مسئله،] الهامی شده برای بعضی از مفسرین تا یک پیوست معنایی بین این دو سوره برقرار کنند؛ [لذا] فرموده‌اند که مضمون این دو سوره به هم پیوسته است و یک حقیقت را بیان می‌کند. بنا شد ابتدا اجمالاً این دو سوره را جدا [ی از یکدیگر] ترجمه کنیم و

۱. رجوع شود به: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۴، «بَابُ أَنَّ الضُّحَى وَ أَلَمْ نَشْرَحْ سُورَةَ وَاحِدَةً وَ كَذَا الْفِيلُ وَ لَيْلَافٍ فَإِذَا قَرَأَ إِحْدَاهُمَا فِي رُكْعَةٍ مِنْ الْفَرِيضَةِ قَرَأَ الْأُخْرَى مَعَهَا».

بعد هم نظر مفسرینی را که قائل به پیوستگی این دو سوره هستند، عرض کنیم.

۱. کید دشمن بر اے پراکندگے امت از حول بیت و

رول

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾. نکته اول این بود که در سوره فیل، سؤال از کیفیت فعل خداست؛ یعنی ببینید فعل خدای متعال با اصحاب فیل چگونه انجام گرفته؛ اصحاب فیل یعنی همراهان فیل، یعنی لشکر ابرهه که همراه با فیل و یک آرایش نظامی مقتدرانه، برای ویران کردن کعبه آمده بودند. عرض کردیم کلید فهم این سوره، توجه به همین جمله اول است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ﴾؛ دیدی پروردگار تو با اصحاب فیل چه کرد؟ [بنابراین] همه این فعل الهی و برخوردی که [خدای متعال] با اصحاب فیل داشته، حول نبی اکرم و پرورش نبی اکرم ﷺ و برای رسیدن این شخصیت به هدفش است، یعنی خدای

متعال برای تأمین آن هدف الهی که برای ایشان معین شده بر خورد قهرآمیزی با اصحاب فیل داشته است.

﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾؛ آیا خدای متعال کید آنها را در تضلیل قرار نداد؟ یعنی کید آنها در درون تدبیر خدای متعال گم شد. ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾؛ پرنده‌هایی را دسته‌دسته بر آنها فرستاد و با این پرنده‌ها، لشکر [فیل] را از پا در آورد. ﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ﴾؛ ابزار و سلاح این [پرنده]ها سنگ‌گل‌هایی بود که بر سر آنها می‌انداختند. ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾؛ بعد هم آنها را مثل برگ‌های موریانه خورده‌ای که زیر دست و پا مانده‌اند و خرد شده‌اند، قرار داد.

عرض کردیم خدای متعال از طریق اسباب طبیعی هم می‌توانست این کید را از بین ببرد؛ مثل اینکه زلزله، سیل، طوفان و یا بیماری فراگیری بیلید. ولی خدای متعال این کار را نکرد، بلکه یک لشکرکشی کاملاً آشکار علیه آنها انجام داد؛ این لشکر نظامی مقتدر را با پرندگان و ریزترین ابزارها هدف قرار داده و آنها را خرد کرده است. در واقع یک

درگیری کاملاً آشکار بوده و خدای متعال آن را مخفی نکرده است.

۱-۱. تحلیل کید دشمن در حدّ تخریب بیت

[اما] کید آنها چه بود؟ یک احتمال این بود که آنها می‌خواستند این کعبه را به سرزمین دیگری منتقل کنند و آنجا کانون عبادت شود؛ وقتی از سوی بعضی مسلمان‌ها برخورد [تندی] شد، دشمن موضع‌گیری کرد و تصمیم گرفت کعبه را ویران کند؛^۱ یعنی همه کید آنها، در ویران کردن کعبه خلاصه می‌شود.

عرض کردیم [که البته] این هم تعبیر غلطی نیست؛ این کعبه خانه‌ای است که خدا [آن را] برای این پیامبر ﷺ و برای همه مردم قرار داده و [لی] [آن را] مسخر ایشان کرده است. یکی از ابزار [های] دست نبی اکرم ﷺ این خانه است؛ «جَعَلَتْ

۱. رجوع شود به: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۶۵.

لَهُ وَلَهُمْ ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾.^۱ این خانه اولین خانه‌ای است که خدای متعال برای پرستش و عبادت قرار داده است. [در] روایات متعددی [بیان شده] که خانه کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام معبد و قبله بوده، بعد هم انبیاء و اقوام انبیاء [به این خانه] می‌آمدند، حتی در بعضی روایات نقل شده که جن و ملائکه [به این خانه] می‌آیند.^۲

۱. «وَدَلَّكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءَ صَدَقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»؛ دعای ندبه.

۲. برای نمونه: «قَالَ الْحَلْبِيُّ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْبَيْتِ أَكَانَ يَحْجُّ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ نَعَمْ وَتَصَدِّقُهُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ شُعَيْبٍ قَالَ لِمُوسَى حَيْثُ تَزَوَّجَ ﴿عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ﴾ * وَلَمْ يَقُلْ ثَمَانِي سَنِينَ وَإِنَّ آدَمَ وَنُوحًا حَجَّجَا وَسُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَدْ حَجَّ الْبَيْتَ بِالْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالرَّيْحِ وَحَجَّ مُوسَى عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ يَقُولُ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَإِنَّهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ * وَقَالَ ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾ * وَقَالَ ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ

پس کعبه خانه‌ای است که [از ابتدا] معبد بوده است. این خانه را خدا برای مردم قرار داده، معبد مردم است، مردم از طریق آن به خدای متعال نزدیک می‌شوند. خدای متعال این خانه را مسخر نبی اکرم ﷺ قرار داده، ﴿جَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ﴾ «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» و پیامبر ﷺ برخی از اهداف خودشان را به وسیله این خانه پیش می‌برند [و از جمله] حضرت قلوب را حول این محور جمع می‌کند؛

بنابراین این خانه، مسخر نبی اکرم ﷺ است. لذا می‌توانیم بگوییم خدای متعال بر محور پرورش نبی اکرم ﷺ، توطئه‌ای را که علیه بیت اتفاق افتاده بود خنثی کرد، آن هم با یک درگیری واضح و روشن. خدای متعال این بیت را برای این پیامبر قرار داده و حضرت ﷺ می‌خواهد به وسیله این بیت، [در عالم] تصرف کند، قلوب را جمع کند، ائتلافی [ایجاد] کند، عبودیتی را محقق کند و مردم را به ربُّ البیت دعوت

السُّجُودِ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ أَتَزَلَّ الْحَجَرَ لِأَدَمَ وَكَانَ الْبَيْتُ﴾؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۰. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۱، «الکعبه و کیفیه بنائها و فضلها».

کند؛ خدای متعال این بیت را حفظ کرد و نگذاشت از بین برود تا به وسیله آن، تدبیرش در مورد نبی اکرم ﷺ به انجام برسد.

۲-۱. تحلیل کید دشمن در مقیاس نابودی بسترها

ظهور اسلام

ولی بعضی محققین در تاریخ، قرائنی آورده‌اند که این کید، بسیار گسترده‌تر [از صرف تخریب بیت] بوده است؛ قیصرهای روم و کسراهای ایران، نقشه بزرگ‌تری را نسبت به نبی اکرم ﷺ و ظهور حضرت داشتند. آنها می‌دانستند از بین نسل حضرت ابراهیم علیه السلام و این قومی که در جزیره العرب هستند، پیامبری ظهور پیدا می‌کند؛ لذا برخوردهای فراوانی با این قوم داشتند و نمی‌گذاشتند [آنها] به سرزمین‌های حاصلخیز عراق و شام و امثال اینها بیایند [و این مناطق] کوچشان می‌دادند.

[دشمنان] می‌دانستند که از جزیره العرب و از بین این جمعیت، دینی ظهور می‌کند که بر آنها غالب می‌شود؛ طبیعتاً

نگران بودند و سعی می کردند بسترهای ظهور این دین و فرهنگ و غلبه آن را از بین ببرند. لذا سعی می کردند تا مانع این شوند که این جمعیت، دارای یک تمدن و یک فرهنگ بشوند؛ چون خیال می کردند این تمدن و فرهنگ، بستر ظهور و غلبه آن دین است و اگر این فرهنگ و این اجتماع از بین برود، دیگر آن حقیقت نمی تواند ظهور پیدا کند؛ طبیعتاً از کوچ های آنها ممانعت می کردند و نمی گذاشتند [این جمعیت] به سرزمین های حاصلخیز عراق و شام و امثال آن هجرت کنند. اینها قرائن تاریخی ای است که نقل شده است.^۱

عرض کردم به خصوص آن [جمعیت] عربی [مورد صحبت اند] که از نسل حضرت اسماعیل بودند و این پیامبر از بین آنها بیرون می آمد. قبلاً عرض کردیم که ابراهیم خلیل علیه السلام از همان روز اولی که حضرت اسماعیل را کنار کعبه

۱. رجوع شود به: عباس صفائی حائری، تاریخ شخصیت و صفات

می‌برند — در حالی که در آن زمان خانه کعبه خراب شده بود — حرفشان این بود: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾؛^۱ من بخشی از ذریه خودم — [یعنی] نسل حضرت اسماعیل — را کنار خانه کعبه می‌برم تا اقامه نماز کنند و یاد تو را به پا دارند. ﴿فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ قلوب پاره‌ای از مردم را متوجه آنها کن تا هوای آنها را پیدا کنند. ﴿وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾؛ در آن سرزمینی که کویر و غیر حاصلخیز، ثمرات کار دیگران را روزی آنها قرار بده. این، ظاهر آیه است. یا در آیات مبارکه سوره بقره آمده که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بیت را اقامه می‌کردند، دعایشان این بود که خدایا، نسل من را مُسَلِّم قرار بده، ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾، و

۱. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

پیغمبری از خودشان در بین آنها مبعوث کن، ﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾.^۱

بنابراین همان‌طور که حضرت ابراهیم علیه السلام یک نقشه بزرگ و یک چشم‌انداز تاریخی دارند، دشمن هم به آن هدف توجه دارد و می‌خواهد از طریق متفرق کردن این جمعیت، آن هدف را کور کند. حتی بعضی محققین تاریخ فرموده‌اند که اشاعه بت‌پرستی در بین عرب جزیره العرب و آوردن بت‌ها و چیدن آنها حول کعبه و تبدیل آنجا به مرکز بت‌ها، تدبیر قیاصره روم و امثال آنها بوده است و قرائنی را هم بیان کرده‌اند.^۲

۱. ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیات ۱۲۷-۱۲۹.

۲. رجوع شود به: عباس صفائی حائری، تاریخ شخصیت و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله.

[بنابراین آنها] برای اینکه از ظهور این پیامبر و تحقق این فرهنگ ممانعت کنند، [نقشه کشیده بودند]. البته شاید آنها تعبیر به پیامبری هم نمی‌کردند، ولی [به هر حال] می‌دانستند که از اینجا اتفاق [بزرگی] می‌افتد و برای اینکه جلوی آن اتفاق را بگیرند، این جمعیت را متفرق و متشتت کردند، حتی فرهنگشان را به گونه‌ای تغییر دادند که بت‌پرستی در آنجا اشاعه و اقامه شد، بت‌ها را به کعبه می‌آوردند و صریحاً آنها را عبادت می‌کردند. این جمعیت به‌حدی دچار تفرق و تشتت شدند که نه فقط رابطه‌های قومی آنها، حتی رابطه‌های عشیره‌ای و درون‌خانوادگی آنها هم [به هم ریخت و کار به جایی رسید که] دخترنشان را زنده به گور می‌کردند. چنین پستی فرهنگی‌ای اتفاق افتاد.

حال خدای متعال می‌فرماید ما کار را به‌عکس کردیم. قصه این است که ما لشکر فیل را به‌عنوان بخشی از یک طرح بزرگ سرکوب کردیم؛ بعد بین قریش یک ائتلاف حول البیت ایجاد کردیم [که] این تازه آغاز یک راه عظیم است و

برای اینکه این هدف ادامه پیدا کند، بنیاد [پروردگار این بیت را عبادت کنند؛] ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾.

۳-۱. خطبه قاصعه، مهمترین شاهد بروعت کید

دشمن

عبارات خطبه قاصعه^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مهمترین شاهدی است که برای اثبات وسعت و عظمت این توطئه، به آن تکیه کرده‌اند. خطبه قاصعه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خطبه بسیار عجیبی است و شاید [بتوان گفت که] بعد از خُطْب توحیدی، یکی از عمیق‌ترین خطبه‌های حضرت است. [البته] این [خطبه] هم در واقع یک نوع خطبه توحیدی است؛ حضرت ماجرا را از توحید شروع می‌کنند و به ولایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) ختم می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «و من خطبة له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم عليه السلام، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته».

- مروری بر سیر خطبه

در این خطبه، حضرت اجمالاً معنای توحید و موحد بودن را توضیح می‌دهند؛ می‌فرمایند خدای متعال کبریا و عزت را قُرُقگاه خودش قرار داده و احدی حق ندارد به این قُرُقگاه نزدیک شود. اگر کسی در عزت و کبریا با خدای متعال درگیر شود، [مورد لعن الهی قرار می‌گیرد:] «وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ». بعد می‌فرمایند خدای متعال ملائکه را با کبریا و عزتش امتحان کرد؛ وقتی آدم را از گل خلق کرد، فرمود: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛^۱ آنها را به تواضع و تنزل در مقابل کبریا و عزت خودش امتحان کرد. ملائکه از امتحان بیرون آمدند، [اما] شیطان دچار عصبیت شد،

۱. «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ سوره ص، آیات ۷۱-۷۲.

استکبار ورزید، سجدہ نکرد و بنای درگیری و منازعہ با خلیفہ خدا را گذاشت.^۱

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لَجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ ﴿ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴿ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدَّوْا اللَّهَ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ اِدَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ؛ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُّعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟! وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمِيزًا بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْيًا لِلْإِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بعد می‌فرمایند بیماری استکبار و تکبر و کبری که در او هست، یک بیماری مسری است؛ مواظب باشید شما را مبتلا نکند. [حضرت] مثال‌هایی را بیان می‌کنند؛ می‌فرمایند یکی از فرزندان حضرت آدم علیه السلام را مبتلا به حسد و کبر کرد، شراره‌های غضب را در او برافروخت و او را درگیر کرد تا آنجا که برادرش را کشت و [بعد] پشیمان شد. می‌فرمایند شما هم در چنین شرایطی قرار دارید، مواظب باشید.^۱

در مورد شرایط این خطبه هم نقل کرده‌اند بعد از اینکه در جنگ نهروان کار تمام شد و حضرت برگشتند، درگیری

۱. «فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجُلِهِ [رَجُلُهُ] فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ... وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سَوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ [الْحَسَبِ] وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَالْزَّمَةَ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «التحذير من الشيطان».

مجدد با شام، پیش‌روی حضرت بود؛ حضرت می‌خواستند دوباره [مردم] دعوت کنند و جمعیت را آهاده کنند تا این‌بار کار لشکر شام را تمام کنند؛ این خطبه در آن زمان خوانده شد.

خلاصه حضرت می‌فرمایند مواظب باشید شما مبتلا نشوید و نکات فراوانی را توضیح می‌دهند، تا به اینجا می‌رسد که می‌فرمایند اگر به استکبار مبتلا شدید، اسیر سران استکبار و فتنه می‌شوید و گرفتار خواهید شد. بعد حضرت ذیلش توضیحی را بیان می‌کنند. من این عبارات خطبه را می‌خوانم و به ترجمه مرحوم آقای دشتی اکتفا می‌کنم؛ البته ترجمه این فرازها، بسیار دقیق‌تر از این مقدار است.

حضرت می‌فرمایند: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَام»؛^۱ از حال فرزندان

۱. بندهای پیش رو، مروری بر این فراز خطبه شریف است: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَام» فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ؛ تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتُّبِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاْسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ

اسماعیل و فرزندان اسحاق و بنی اسرائیل عبرت بگیرید.
 اسماعیل و اسحاق فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و برادر
 هستند. [حضرت ابراهیم علیه السلام] اسماعیل را به کنار کعبه آوردند
 و نبی اکرم صلی الله علیه و آله از نسل ایشان به دنیا آمدند. بنی اسرائیل هم از
 نسل حضرت اسحاق هستند. «اسرائیل» جناب یعقوب و
 فرزند حضرت اسحاق علیه السلام است. حضرت می فرمایند [از حال
 این دو نسل،] عبرت بگیرید. «فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالِ الْأَحْوَالِ»؛
 هماهنگیِ حالات، بسیار شدید است. یعنی دقیقاً همان
 حالت هاست که [امروز هم] دیده می شود. «وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهِ
 الْأَمْثَالِ»؛ مشابهتِ امثال، بسیار به هم نزدیک است. بنابراین

وَبَحْرِ الْعِرَاقِ وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ وَمَهَافِي الرِّيحِ وَنَكَدِ
 الْمَعَاشِ فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ وَوَبَرٍ أَذَلَّ الْأُمَمِ دَارًا وَ
 أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَلَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ
 يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ
 فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ وَأَطْبَاقِ جَهْلِ مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَأَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ وَأَرْحَامِ
 مَقْطُوعَةٍ وَغَارَاتِ مَشْنُونَةٍ؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

داستان [شما و آنها] کاملاً یک داستان است و می‌توانید از آن داستان عبرت بگیرید.

– ایجاد تفرقه و عقب ماندگی در جزیره العرب توسط پادشاهان ایران و روم

بعد حضرت داستان [آنها] را توضیح می‌دهند و حال آنها را با هم مقایسه می‌کنند و می‌فرمایند: «تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتَّتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ»؛ در حالات آنها تأمل کنید، اول، حال تشتت و تفرقشان و دوم، حال ائتلافشان حول نبی اکرم ﷺ و اسلام. [حضرت ابتدا حال تشتت و تفرق آنها را توضیح می‌دهند:] «لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا»؛ در آن دوران‌ها که متشتت و متفرق بودند و [در آن] شب‌های تاریکی که کسرها و قیصرها ارباب آنها بودند و بر آنها حکم می‌راندند و آنها را از سرزمین‌های گسترده و دریای عراق (فرات و دجله) و سرزمین‌های سرسبز، کوچ می‌دادند. «إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ وَ مَهَافِي الرِّيحِ»؛ به سرزمین‌هایی که محل رویش خارها و گردبادهاست. «وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ»؛ به سرزمینی که زندگی کردن در آنجا بسیار دشوار است. مقصود وُلْد

اسماعیل هستند که آنها را از آن سرزمین‌های حاصلخیز، به سرزمینی با این توصیف کوچ دادند که شاید مقصود، همان سرزمین حجاز باشد.

«فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ»؛ آنها را سربار دیگران و مسکین و فقیر و زمین‌گیر کردند. «إِخْوَانٌ دَبْرٍ وَ وَبْرٍ»؛ دنبال شترها حرکت می‌کردند و همه سرمایه‌شان همین بود. «أَذَلَّ الْأَمَمِ دَارًا»؛ خانه‌هایشان خوارترین خانه‌ها بود. «وَأَجْدَبَهُمْ قَرَارًا»؛ سرزمینی که مستقر آنها بود، خشک‌ترین و بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها بود.

«لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَغْتَصِمُونَ بِهَا»؛ هیچ پناهگاه فرهنگی‌ای نداشتند، دعوتی نبود که آنها را فراخواند و به آن پناه ببرند و [بر آن] تکیه کنند؛ هیچ پیغمبری و هیچ دعوت حقی در بینشان نبود. «وَلَا إِلَى ظِلٍّ أَلَفَةٍ يَغْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا»؛ هیچ سایه الفتی نبود که در تکیه به آن الفت، به عزت برسند، محور الفتی نداشتند تا به الفت و عزت برسند.

«فَلِلْأَحْوَالِ مُضْطَرِبَةٌ وَلِلْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ»؛ حالاتشان بی‌ثبات، دست‌ها درگیر، و کثرت‌ها و

جمعیت‌ها متفرق. «فِي بَلَاءٍ أَزْلٍ وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ»؛ در یک رنج مستمر و جهل فراگیر بودند. «مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَ أَصْنَامٍ مَّعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَّقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ»؛ دختران به گور شده و بت‌های پرستیده شده و رشته‌های رحمی که بریده و قطع شده بود و جنگ‌های پیاپی و غارت‌های مستمر.

این فضای جزیره العرب بود و اینها فرزندان اسماعیل بودند که به دست کسراهای ایران و قیصرهای روم، به این وضعیت مبتلا شدند. یعنی به بیان حضرت، این وضعیت فرزندان اسماعیل علیه السلام در جزیره العرب، از بت‌پرستی و قطع رحم و غارت‌های پیاپی و تشتت و تفرق و اضطراب و تحول حال مستمر و...، محصول حاکمان ایران و روم است. همان طور که عرض کردم، به بیان بعضی محققینی که از قرائن تاریخی هم استفاده کرده‌اند، این [اقدامات] به‌خاطر آن بوده که می‌دانستند از بین این جمعیت، پیغمبری مبعوث می‌شود و این پیغمبر، فرهنگ جدیدی می‌آورد که بر فرهنگ ایران و روم غلبه می‌کند. خدای متعال از دل همین جمعیت

متفرق و متشتت، [این پیامبر را مبعوث کرد و] از دل خوف،
برای این جمعیت امنیت ایجاد کرد؛ ﴿وَأَمَّنْهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾.
— ائتلاف و اعتلای مسلمانان حول پیامبر ﷺ و غلبه فرهنگی آنها
بر ابرقدرتها

در ادامه خطبه قاصعه حضرت می فرمایند: عبرت بگیرید و
مواظب باشید به این وضعیت مبتلا نشوید. اگر در مقابل
دین خدا، ولیّ خدا و در مقابل آن چیزی که عامل ائتلاف
و قدرت است ایستادید، حتماً اسیر دست امثال ارباب روم
و ایران خواهید شد. [در ادامه، حضرت حال ائتلاف آنها
حول نبی اکرم را توضیح می دهند و] می فرمایند: ﴿فَانْظُرُوا
إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ﴾؛^۱ نگاه کنید به جایگاه‌های نعمت

۱. [بندهای پیش رو، ترجمه و توضیح مختصری از فراز بعدی است
که استاد در ضمن آن به آیات و روایات دیگری هم اشاره می کنند].
«فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ
طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتِ النُّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ
كَرَامَتِهَا وَ أَسَاكَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا وَ اتَّفَقَتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا
فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرَقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ [فَاكِهِينَ] قَدْ
تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَ أَوْتَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزٍّ

الهی که بر این جمعیت نازل کرد؛ یعنی ببینید خدای متعال چگونه از دل آنها، این قدرت و غلبه را ایجاد کرد.

بعد حضرت عناصر غلبه را توضیح می دهند: «حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا»؛ این تحول، از بعثت رسول آغاز می شود. خدای متعال یک شخصی را می فرستد؛ این شخص ظرفیتی دارد که می تواند این مرده ها را زنده کند، متشتت ها را مجتمع کند، جاهل ها را عالم کند، آنها را که قطع رحم کرده اند به ائتلاف و الفت برساند و امثال اینها. پس اصل [این تحول]، از بعثت رسول است. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.^۱ این پیغمبر مبدأ حیات مجدد

غَالِبٍ وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُمَضُّونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمَضِّيْهَا فِيهِمْ لَا تُعْمَرُ لَهُمْ قَنَاءٌ وَ لَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ؛ «النعمة برسول الله».

۱. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

است و از دل این مرده‌ها، [انسان‌های] زنده بیرون می‌آورد؛ از دل این آدم‌های متفرق، ائتلاف ایجاد می‌کند؛ از دل این شکست‌خورده‌ها، پیروزی به دست می‌آورد؛ اینها کار این پیغمبر است. «فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ»؛ طاعت، آنها را به دین این پیامبر گره زد. آنها که اطاعت می‌کردند، اطاعت از ارباب و قیصره و کسرها، گره خورد به دین این پیامبر؛ آنها حول این پیامبر جمع شدند و دین این پیامبر را اطاعت کردند. «وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفَتَهُمْ»؛ [خدای متعال] بر محور دعوت این پیامبر، الفتی بین آنها ایجاد کرد.

این پیامبر، «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ»^۱ است؛ بنابراین حضرت حول دعوت به پرستش خدا، آنها را به ائتلاف رساند. دعوت‌های مختلفی هستند که حولشان ائتلاف پیدا می‌شود؛ یعنی داعیان دیگری هم هستند که ملت‌ها را حول دعوت‌ها و آلهه دیگری جمع می‌کنند.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذَنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ *؛ سوره احزاب، آیات ۴۵-۴۶.

در گذشته این قاعده را اشاره کردم که کلاً تجمع، حول آلهه است؛ انسان‌ها تا معبود واحد نداشته باشند، تجمعی ندارند؛ تجمع ما مخلوق‌ها، حول معبود است؛ [به همین دلیل] برای ما آلهه درست می‌کنند. نبی اکرم ﷺ حول دعوت به توحید، اینها را جمع کرد؛ این وجود مقدس توانست از بین بت پرست‌ها موحد درست کند، توانست از بین آدم‌هایی که فرزندان خودشان را زنده به گور می‌کردند، آدم‌های لطیف خلق کند [و] اینها حول حضرت حق، گرد آمدند. پس آن [تفرق و تشتت]، کار دشمن بود و این [ائتلاف] هم کار خدای متعال؛ پیامبری را معبود کرد و حول این پیامبر و دعوت او، تجمع و ائتلافی ایجاد کرد.

«كَيْفَ نَشَرَّتِ النَّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا»؛ نعمت نبی اکرم ﷺ بال کرامت خود را بر سر آنها گسترانید و آنها تحت سایه کرامت این نعمت زندگی کردند. «وَأَسَأَلْتُ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا»؛ جویبارهای نعمتش را بر آنها جاری کرد و سراسر جزیره العرب و این امت با نبی اکرم ﷺ احیاء شدند. «وَالْتَقَّتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَالِدِ بَرَكَتِهَا»؛ آئین نبی اکرم ﷺ اینها

رابه هم گره زد، همراه با برکاتی که از این الفت و این دین و ملت نبی اکرم ﷺ جاری می‌شد. «فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ»؛ مستغرق در نعمت این دین و این نبی شدند. «وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ»؛ در خرّمی عیش این نعمت الهی که در سایه دین و نبی اکرم ﷺ بود، [زندگی را] می‌گذراندند. «قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ»؛ همه امورشان بر محور یک سلطه و سلطنت قاهری شکل گرفت. «وَأَوْتَهُمُ الْحَالَ إِلَى كَنْفٍ عِزٍّ غَلَبٍ»؛ این حال، آنها را در سلیه یک عزت غالبی پناه داد. «وَوَاعَظَّتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ»؛ و در ملک و قدرت، به ثبات رسیدند.

در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در خرّمی زندگانی، شادمان شدند. امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد و در پرتوی عزتی پایدار، آرام گرفتند و به حکومتی پلیدار رسیدند. آنگاه لّنان حاکم و زمامدار جهان شدند و سلاطین روی زمین گردیدند و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم آنان بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجرا می‌کردند که [قبلاً] مجریان احکام بودند و حکم

آنها جاری می‌شد، در گذشته کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت؛ اما این بار بر قدرت‌هایی که شکست نمی‌خوردند و [همیشه] پیروز بودند، غالب شدند و [دیگر] هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند. تا اینکه حضرت می‌فرمایند [این جمعیت] به جایی رسیدند که نیزه‌هایشان استوار شد و سپرها بی سر و صدا؛ «لَا تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ وَلَا تَفْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ». دیگر هیچ کس جرأت جنگیدن با اینها را نداشت؛ یعنی از موقعیتی که اصلاً به اینها اعتنا نمی‌کردند، به جایی رسیدند که کسی جرأت [مقابله با آنها را] نداشت و اصلاً خیال جنگ با آنها را در سر نمی‌پروراند.

- بعثت پیامبر ﷺ، منشأ تحول تاریخی و غلبه فرهنگی

این تحول چگونه ایجاد شد؟ منشأ این تحول، بعثت نبی اکرم ﷺ و دینی است که حضرت آورده است. بنابراین می‌شود بدون اینکه روابط تولیدی تغییر کند و عوامل [مادی] دیگر دخیل باشد، شخصیتی از عالم بالا بیاید که حقایق در او تجلی پیدا کرده و حامل حقایق و اسرار باشد، [این شخصیت] آرام آرام دعوت به توحید کند، و بر محور

او و دعوتش، ائتلافی و تجمعی اتفاق بیفتد، و بعد عزتی، و بعد هم غلبه‌ای [واقع شود]. این اتفاق افتاد؛ و اتفاقاً یک غلبه فرهنگی واقع شد و همین جمعیت، به یک جمعیت غالب تبدیل شدند.

بعضی از ناسیونالیست‌های ایرانی، برداشت غلطی دارند؛ می‌گویند این غلبه، یک غلبه دفعی پیش‌بینی نشده بود؛ عده‌ای عرب بیابانی، به‌خاطر نقطه‌ضعف‌هایی، [بر ما] غالب شدند؛ این [وضع] باید به جای اول خودش برگردد. این [برداشت غلط، به‌خاطر] غفلت از همین مسئله است؛ پادشاهان ایران و روم کاملاً می‌دانستند که این یک غلبه فرهنگی است. در این غلبه فرهنگی، ملت ایران خودشان به استقبال این فرهنگ جدید آمدند؛ فتوحات، کمتر فتوحات نظامی بوده، و بیشتر فتوحات فرهنگی بوده است که باید در جای خودش توضیح داده شود.

مرحوم شهید مطهری [هم در این زمینه] کتابی دارند؛ همه کتاب‌های ایشان خواندنی است، این کتاب [هم]، کتاب

ارزشمندی است.^۱ [البته ایشان در این کتاب] حرف را به آخر نرسانده‌اند، اما نکات لطیفی را در زمینه خدمات متقابل ایران و اسلام در آنجا دارند؛ ایشان توضیح داده‌اند که فرهنگ اسلام چقدر به فرهنگ ایران خدمت کرده و به عکس، مردم ایران چه خدماتی در پیشرفت اسلام داشته‌اند.

علی‌ای حال این غلبه، یک غلبه کاملاً فرهنگی است که بر محور نبی اکرم ﷺ و اسلام واقع شده است؛ این دین و این رسول و این بیت، محور شکل‌گیری یک فرهنگ و غلبه فرهنگی شدند و یک ائتلاف پیش آمد. خدای متعال این پیامبر را در شرایطی مبعوث کرده که هیچ بستری نبوده است؛ کسی نمی‌تواند بگوید که پیامبر ﷺ [مثلاً] با تکیه بر عوامل اقتصادی، این غلبه را ایجاد کردند. [این غلبه،] هیچ تحلیلی ندارد، جز یک رسول و یک دعوت، [یعنی] همان که

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ^۱ این یک تحلیل است. تحلیل‌های دیگری هم وجود دارد. تحلیل طبقاتی، تحلیل بر اساس جغرافیای طبیعی و سیاسی و نژاد و غیره، تحلیل بر محور روابط تولیدی (مثل تحلیل مارکسیست‌ها) و سایر تحلیل‌هایی که [مادی‌گراها] برای تحولات تاریخی ارائه می‌دهند، تحلیل‌های بسیار ضعیفی است.

حضرت [امیر (علیه السلام)] این غلبه را تحلیل می‌کند؛ می‌فرمایند در قومی که بت‌پرست بودند، قطع رحم می‌کردند و حتی دخترانشان را زنده به گور می‌کردند، یک ثبات خانوادگی نداشتند و دائماً در جنگ و درگیری بودند، [در چنین جمعیتی] یک اجتماع عظیم حول یک نبی و یک دین شکل گرفته و این [ائتلاف] می‌تواند محور یک عزت و پیروزی بشود.

۱. «فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

حضرت هم به همین [مسئله] تکیه می کنند [و] می گویند
 حول همین محورها تجمع کنید؛ اگر از این محورها جدا
 شلید و دوباره به دنبال برتری جویی و غلبه و استکبار و
 صفات رذیله رفتید، مستکبرین جهان بر شما حکومت
 خواهند کرد و دوباره متفرق می شوید. پس ریشه تفرق‌ها،
 جدا شدن از محور قدرت و ائتلاف است، محور ائتلاف و
 قدرت، رسول و دین است. البته این قدرت یک قدرت مادی
 و استکباری نیست، [بلکه] یک قدرت فرهنگی و حق است.
 اگر می خواهید این عزت بماند، [باید] حول این محورها
 تجمع داشته باشید.

بعضی با تکیه به عبارات این خطبه گفته اند این کید، کید
 گسترده تری بوده؛ [در واقع] کیدِ برخورد با رسول و دین
 رسول بوده و از طریق متشت کردن قریش و فرزندان
 حضرت اسماعیل و تخریب بیت [واقع شده است؛] همه
 اینها [بخش هایی از] یک کید [عظیم بوده که] خدای متعال
 آن را ﴿فِي تَضْلِيلٍ﴾ قرار داده است.

۲. شکل گیرے اختلاف امت بر محور بیت و

رول

۱-۲. بیت، ابزار رول برائے ایجاد اختلاف بر محور

توحید

پس تا اینجا صحبت از یک توطئه بزرگ است. محور این توطئه هم درگیری با نبی اکرم ﷺ است. البته یکی از عناصری که در این درگیری دخیل است، از بین بردن بیت است. خدای متعال این بیت را برای همه مردم قرار داده، این بیت، متعلق به نبی اکرم ﷺ و متعلق به همه انبیاء علیهم السلام است، اما [این بیت] در خدمت نبی اکرم ﷺ است. حضرت می خواهند با این بیت، مردم را مجتمع کنند؛ این بیت، یکی از ابزار [های] دست نبی اکرم ﷺ برای ایجاد ائتلاف بر محور توحید است. [البته] بیت را هم باید تعریف کنیم؛ اگر بیت صرفاً یک مشت سنگ باشد قطعاً نمی تواند محور الفت قرار بگیرد، اما اگر [بیت] نقطه ای است که خدای متعال روحی در آن دمیده و حقیقتی در آن قرار داده، [این بیت] می تولد [محور تجمع

و الفت باشد]. البته [هر خانه‌ای این ظرفیت را ندارد؛] خدای متعال این حقیقت را در این سنگ‌ها و در نقطه خاصی قرار داده است.

خدای متعال ربّ این پیامبر است و می‌خواهد او را به مقصد برساند؛ [لذا] یکی از کارهای خدای متعال این است که بیت را حفظ می‌کند و محور الفت قرار می‌دهد؛ [بنابراین] این بیت، یکی از ابزار[های] نبی اکرم ﷺ برای ایجاد الفت است؛ البته محور اصلی الفت، خود حضرت هستند، ولی مردم را حول بیت جمع می‌کنند.

به‌عنوان مثال سیاحت و گردشگری، محور انتقال فرهنگ است؛ صنعت توریسم، یکی از ابزارهای توسعه است که در خدمت انتقال فرهنگ قرار دارد. اگر این [صنعت] بر محور نمادهای مادی و این‌دنیایی شکل گرفت، حتماً محورِ ائتلاف مادی می‌شود. فرض کنید ما را ببرند مقابل برج‌های بلند یا نمادهای مادی دیگری که در شهرهای توریستی ایجاد کرده‌اند؛ در آنجا [دو احساس در ما ایجاد می‌شود،] یکی احساس حقارت و دیگری احساس تعلق به دنیا. یعنی [اولاً]

در مقابل پرچم‌داران و صاحبان این تمدن، احساس کوچکی، تواضع و خضوع می‌کنیم. بعد دعوتی از دنیا در ما ایجاد می‌کنند و آرام‌آرام تعلق به دنیایی که آنها برای ما سامان می‌دهند، در ما پیدا می‌شود؛ [با این تحول،] دیگر دلمان می‌خواهد مثل آنها زندگی کنیم و حول اهداف آنها بچرخیم. [اگر ضعیف باشیم،] وقتی به یکی از شهرهای توریستی اروپایی سفر می‌کنیم، یک نوع احساس حقارت در مقابل تمدن مادی و یک نوع احساس تعلق به دنیا درون ما ایجاد می‌شود؛ محور این تعلق را هم آنها تعریف می‌کنند. در واقع حول قبله آنها طواف می‌کنیم؛ قلب ما، هوای آن فضا را می‌کند و به آن فضا سفر می‌کند و حول آن قبله طواف می‌کند. طواف حول آن قبله و [حول آن] نماد گردشگری، طواف حول طواغیت است؛ پرچم‌دارانی که می‌خواهند یک فرهنگ را در جهان ایجاد کنند و قلوب را حول آن فرهنگ جمع کنند، نمادهایی برایش درست می‌کنند؛ در واقع در این نمادها، یک روحی جریان دارد که متعلق به صاحبانش است.

۲-۲. بیت، تجلّی اے از نبی اکرم ﷺ و تجسدی از روح

اولیاء الهی

شهرها تجسد روح اولیاء و پرچم داران شان هستند. اینکه
ائمہ علیہم السلام «أَرْكَانَ الْبِلَادِ» هستند،^۱ یعنی بلد اسلامی، تجسد
روح امام است. وقتی یک شهر توریستی ایجاد می شود،
تجسد روح پرچم داران و صاحبان این تمدن است؛ آنها
هستند که تعلقات و تمنیات خودشان را به یک شهر تبدیل
می کنند؛ شما وقتی در مقابل آن خاضع و خاشع می شوید و
احساس کوچکی می کنید، این طواف [شما] حول [یک]
نماد توریستی، طواف حول آن ارواح است.

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ
وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مُتْتَهَى الْحِلْمِ وَ أَصُولِ
الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النِّعَمِ وَ عَنَاصِرِ الْإِبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ
سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ
النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ زیارت جامعہ
کبیره.

کعبه هم به همین صورت است؛ کعبه یک تجلی از نبی اکرم ﷺ است. طواف حول کعبه، [به یک معنا] طواف حول امام است و به یک معنا طواف حول خداست، [در واقع] طواف حول کانون توحید است. لذا در روایات ما آمده که اصلاً مردم دعوت شدند به حج بروند تا به امام برسند؛ یعنی [این خانه،] محور بیعت با امام و حضور در محضر امام و تجدید عهد با اوست.^۱

کعبه، روحی دارد؛ کما اینکه همه نمادهای توریستی در جهان، روحی دارند. روح نمادها، یا روح بت پرستی است یا روح توحید؛ روحی که در نمادها دمیده می‌شود، یا روح اولیاء طاغوت است یا روح پیغمبر و امامی که «أَرْكَانَ الْإِبْلَادِ» هستند. لذا رفتن به سراغ کعبه، رفتن به سراغ نبی اکرم ﷺ و امام

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹. همچنین رجوع شود به: الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹، «بَابُ إِتْبَاعِ الْحَجِّ بِالزِّيَّارَةِ»؛ و بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۸۶، «بَابُ أَنَّهُمُ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَجُّ وَالصِّيَامُ وَسَائِرُ الطَّاعَاتِ وَ...»

است. وقتی ما حول این کعبه می چرخیم، درواقع حول مقامات نبی اکرم ﷺ طواف می کنیم. [کمااینکه] عرض کردم خدای متعال این کعبه را برای نبی اکرم ﷺ قرار داده؛ «وَجَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ»». «لَهُ» یعنی مسخر پیغمبر است. [امام سجاده علیه السلام فرمودند:] «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنْیَ أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّافَا»؛^۱ باطن مکه و منا و زمزم و صفا، نبی اکرم ﷺ هستند. بنابراین کعبه می تواند محور ائتلاف باشد.

به تعبیر حضرت امیر علی علیه السلام در خطبه قاصعه، خدای متعال این خانه را در سرزمینی قرار داده که سنگ‌هایش سخت‌ترین سنگ‌هاست، چشمه‌هایش کم‌آب‌ترین چشمه‌هاست، دره‌هایش تنگ‌ترین دره‌هاست، هیچ حیوانی نمی تواند آنجا راحت زندگی کند، نه شتر، نه اسب، نه سایر بهائم.^۲ بعد هم دستور داده شده از دور [و نزدیک] به کعبه روی بیاورید، لباس احرام بپوشید، تعینات خود را دور بریزید و غنی و

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

فقر، سیاه و سفید، اقوام و فرهنگ‌های مختلف، [همگی] یک لباس بپوشید، لباس بندگی؛ [و] حول این کعبه طواف کنید. [این مناسک،] همه تعینات را می‌ریزد. وقتی همه تعینات ریخته شد، یک الفت دیگری حول این بیت و مقامات این بیت — یعنی حول نبی اکرم ﷺ و امام — شکل می‌گیرد.

اصلاً ما مکه می‌رویم تا با امام بیعت بکنیم. [اگر] در [ادعیه] شب قدر، همه ما التماس می‌کنیم که خدایا ما را امسال حاجی قرار بدهد، امیر الحاج امام ﷺ هستند.^۱

۱. [در ادعیه متعدد، از خداوند درخواست می‌کنیم که در شب قدر، حج خانه خودش را برایمان مقدر کند؛ برای نمونه:] «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَزَّلَ الْقُرْآنِ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَتْ فِيهِ الْقُرْآنَ وَ أُنْزِلَتْ فِيهِ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ ﴿مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ﴾ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَ أَعِنَّا عَلَى قِيَامِهِ اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَ سَلِّمْهُ فِيهِ وَ تَسَلِّمْهُ مِنَّا فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ مَعَاوَةٍ وَ اجْعَلْ فِيْمَا تُقْضَى وَ تُقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَوَمِ فِيْمَا يُفْرَقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ ﴿فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ مِنَ الْقَضَاءِ

حضرت ﷺ حجاج آن سال را در شب قدر انتخاب می کنند.^۱

شب قدر به دست امام رقم می خورد^۲ و حضرت در این

الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتَبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ
الْمَشْكُورِ سَعِيَّهُمْ الْمَغْفُورِ ذَنْبُهُمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاجْعَلْ فِيمَا
تَقْضِي وَتُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ لِي فِي عُمُرِي وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ؛
الكافی، ج ۴، ص ۷۱؛ مفاتیح الجنان، باب دوم، اعمال مشترکه شب های
قدر.

۱. «عَنْ عَلِيٍّ ؑ أَنَّهُ قَالَ: سَلُوا اللَّهَ الْحَجَّ فِي لَيْلِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ
رَمَضَانَ وَفِي تِسْعَ عَشْرَةَ وَفِي إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَفِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ
مِنْهُ فَإِنَّهُ يُكْتُبُ الْوَفْدَ فِي كُلِّ عَامٍ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَفِيهَا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ ﴿يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾»؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَرُوحُ
الْقُدُّوسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَيَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛
تفسير القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ
حَكِيمٍ، وَ الْمُحَكَّمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ
فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ
فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ؛ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى

شب، حجاجی را که قرار است با ایشان طواف کنند، انتخاب می‌کنند و خودشان امیر الحاج می‌شوند. ما به حج می‌رویم و با امیر الحاج این مناسک را طی می‌کنیم تا به امام برسیم. به تعبیر بعضی، امام، ما را انتخاب می‌کند که قربانیان ایشان باشیم؛ می‌خواهیم به حج برویم که در روز عید قربان، قربانی امام بشویم.

[طبیعتاً] این مسیر، الفت دیگری ایجاد می‌کند. وقتی انسان‌ها حرکت می‌کنند و به سراغ فلان نماد یا فلان شهر توریستی می‌روند، قلوبشان حال و هوای دیگری پیدا می‌کند و همه تعیناتشان می‌ریزد و حول این فضا به وحدت و الفت می‌رسند و لذا انتقال فرهنگ پیدا می‌شود؛ [در واقع] آن نماد

وَلِيَ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَهُ سَنَهُ يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بَكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بَكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لَوْلِيَ الْأَمْرِ سِوَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۴۸.

یا آن شهر توریستی، محور انتقال فرهنگ است. [مؤمنین هم] وقتی با مناسک و آداب خودش، حول کعبه جمع می‌شوند، [درواقع] یک ائتلاف حول نبی اکرم ﷺ و امام ایجاد می‌شود.

۳. جمع بنده بحث در پیوند معنای دو سوره

پس این کعبه، ابزاری در خدمت نبی اکرم ﷺ است. بر محور امام، حول این کعبه، حرم درست می‌شود و حول این حرم، بلد و شهر درست می‌شود؛ یعنی بلد امین، حرم امن، بیت و امام، به هم پیوسته‌اند.

دشمن می‌خواهد این مجموعه نباشد [و برای مقابله با آن نقشه می‌کشد]. یک نقطه [از این کید،] درگیری با بیت است. حضرت حق در همین نقطه درگیری با بیت، به گونه‌ای برخورد می‌کند که فضای ناامن [آن دوره] را دوباره برای قریش فضای امن می‌کند و بر محور بیت، اجتماع و ائتلاف ایجاد می‌کند و این اجتماع و ائتلاف، مقدمه ائتلاف‌های بعدی است؛ بعد، رسول می‌آید و این بیت، نقطه تلاقی موحدین می‌شود و مشرکین از آنجا رانده می‌شوند. از یک

دوره‌ای حکم می‌شود که مشرکین نباید به مکه بیایند؛ ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾؛^۱ نباید نزدیک مسجد بیایند. این بیت، محور ائتلاف و رفت‌وآمد و اتفاق موحدین و مؤمنین، و کانون انتشار توحید می‌شود. پس این [کیفیت مقابله با اصحاب فیل،] بخشی از تدبیر خدای متعال حول ربوبیت نبی اکرم ﷺ است.

اهلنت‌هایی هم که امروز به ساحات مقدس نبی اکرم ﷺ می‌شود، در امتداد همان کید است؛ یعنی دقیقاً محور وحدت و الفت مؤمنین و مسلمین، که وجود مقدس نبی اکرم ﷺ هستند را هدف قرار داده‌اند. طرحشان هم بسیار پیچیده است؛ مثل همان طرح‌های قیصره و [در] همان [امتداد] است. این [درگیری] را هم در نقطه‌ای ایجاد می‌کنند که احساس می‌کنند یک محور وحدت جدید، در حال

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه ۲۸.

شکل‌گیری است و آن هم امام زمان علیه السلام است. در خطبه قاصعه هم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهند همین [نکته] را بیان کنند که محور ائتلاف، رسول صلی الله علیه و آله و آل الرسول علیهم السلام است. حضرت، ذیل خطبه، خودشان را معرفی می‌کنند؛^۱ یعنی اگر می‌خواهید آن عزت برگردد، باید حول امام به ائتلاف برسید. امروز هم احساس می‌کنند تفرق مسلمان‌ها در طول تاریخ [که] بعد از جدا شدن از ائمه علیهم السلام [اتفاق افتاده بود]، بار دیگر در مسیر ائتلاف حول امام زمان علیه السلام [قرار گرفته است]؛ [فهمیده‌اند] دوره ظهور امامی است که این امام با این دین و این کعبه، می‌تواند محور الفت بشود. لذا دوباره با همین جریان درگیر شده‌اند؛ [طرح آنها]، درگیری با الفت اسلامی و شکل‌گیری قدرت [اسلام] و احیاء مجدد فرهنگ اسلام و

۱. «وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَ الصَّادِقِينَ وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عَمَارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْلُونَ وَ لَا يَعْلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

غلبه فرهنگی مجدد اسلام بر فرهنگ مادی و فرهنگ تجدیدِ امروزی است. این [غلبه] را احساس می‌کنند و می‌دانند محور غلبه رسول، دین و امام است؛ [لذا] در نقطه ظهور امام که نقطه ائتلاف مجدد است، درگیری را پیچیده می‌کنند